# اصالت مهدویت

حضرت آیت الله العظمی
حاج آقا لطف الله صافی گلپایگانی

سلسله مباحث مهدویت ([illegible])

بسم الله الرحمن الرحیم

# سلسله مباحث امامت و مهدویت (۷): اصالت مهدویت

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# سلسله مباحث امامت و مهدویت (۷): اصالت مهدویت

## مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۸ -

عنوان و نام پدیدآور : اصالت مهدویت/ لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود( عج)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.

فروست : سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۷.

شابک : ۱۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۵۱-۲ :

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای متفاوت توسط ناشران مختلفی منتشر شده است.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ص۲الف۶ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۵۰۳۵۹

ص: ۱

## اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۷)

اصالت مهدویت

حضرت آیت اللّه العظمی

آقای حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

سلسله مباحث امامت و مهدویت

نام کتاب: اصالت مهدویت

مؤلف: آیت اللّه العظمی لطف اللّه صافی گلپایگانی

صفحه آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

چاپخانه و شمارگان: وفا / ۲۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اوّل / بهار ۱۳۹۰

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۲ ۳۰۱ ۹۷۳ ۹۶۴ ۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ ۰۲۵۱

قم صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

بسم اللّه الرحمن الرحيم

نحمـدک اللّهمّ يـا من مننت على عبادک برسـلک وأنبيائک وأکرمتهم بخلفائک وأوليائک، ونصـلّى ونسـلّم على أمين وحيک وخاتم من بعثته إلى خلقک سيّدنا أبى القاسم محمّد وآله الطاهرين. لا سيّما الامام المنتظر والولىّ الثانى عشر والعدل المشتهر، مولانا الحجّه بن الحسن المهدىّ أرواحنا فداه. اللّهمّ صلّ عليه واملأ به الأرض عدلاً وقسطا، واجعلنا من أنصاره ومقويه سلطانه.

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الـدُّنْيا إِلاّـ يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللّه ُذلِـکَ الْيَوْمَ حَتّى يَأْتِىَ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِى اسْـمُهُ اسْـمِى، يَمْلاَءُ الاْءَرْضَ قِسْـطا وَعَـدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْما وَجَوْرا»؛(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر بـاقى نمانـد از دنيـا مگر يک روز، هرآينه خـدا آن روز را طولانى فرمايـد تا بيايـد مردى از عترت من که اسم او اسم من است، پر مى کند زمين را از قسط و عدل(۲) چنان که پر شده باشد از ظلم و جور».

---

۱- منتخب الاثر و کتابى ديگر.

۲- راجع به مفهوم قسط و عـدل به کتاب عقيده نجات بخش و رساله مفهوم وابسـتگى جهان به وجود امام علیه السلام مراجعه شود.

## نور امید

نور امید همواره درون جان بشر را روشن داشته و او را در برابر حوادث ناگوار پایدار می سازد و از گردنه ها و فراز و نشیب های گوناگون گذرانده، گام به گام در مراحل ترقّی و تکامل سیر می دهد.

اگر امید نبود، بشر هیچ قدمی را برنمی داشت و هیچ رنج و زحمتی را متحمّل نمی گشت و به حل این همه مشکلات، و باز کردن این همه گره ها و کشف خواص مادّه موفّق نمی شد. هرچه هست از کشاورزی، تولید، صنعت، هنر، علم و مظاهر گوناگون و نتایج روزافزون فعالیت و تلاش بشر، از برکت نور امید است که خواست خدا و سنّت الهی این نور را همیشه در باطن وجود انسان روشن داشته و جز عده معدودی همگان شکست ها و ناکامی ها را با آن قابل جبران می دانند و با آن ناراحتی و سستی را از خود دور می سازند.

این نور در مواقعی که تاریکی ها وجود فرد یا جامعه را فرا می گیرد و امواج ابتلا آنها را احاطه می نماید و موانع موفّقیت ها؛ مانند کوه ها بر سر راه خودنمایی می کنند، ناگهان با یک درخشش پرتوافکن شده، او را از شکست روحی نجات می بخشد و همت ها را بیدار، عزم ها را استوار، مشت ها را محکم و تصمیم ها را قاطع می سازد.

عقیـده به مهـدویت و انتظـار ظهور موعود آخرالزمان، علاوه بر آنکه عقیـده به یک واقعیت و عقیـده به وعـده حتمی و تخلّف ناپـذیر الهی است، همین نور امیـد و آینـده نگری را مؤکّد می سـازد و از برکاتش این است که منتظران را در راه یاری حقّ و دین خـدا و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و زور و تسـلیم نشدن در برابر باطل قوّت می بخشد و جبهه اسـلام را در مقابـل کفر، چنان می سازد که نومیـدی از فتـح و پیروزی در آن مفهومی نداشـته باشـد. غرب زدگی یا شـرق زدگی وقتی چیره می شوند که ما از خود و مکتبمان مأیوس شده باشیم و اصالت ها و سرمایه هایی را که داریم، کارساز ندانیم.

آنان که علیه عقیده مهدویت، تبلیغات سوء و سم پاشـی می نمایند، می خواهند این موضع و سـنگر را از مسلمانان بگیرند تا به آسانی مقلّد بیگانگان و پذیرای عادات و تلقینات سوء آنان شوند.

تا زمانی که جامعه ای اعتماد به نفس خود را از دست ندهد و از خود و مکتبش ناامید نشود، وابستگی فکری به بیگانگان پیدا نخواهـد کرد، و اگر هم تحت سـلطه سیاسـی و نظامی آنها واقع شـد، می کوشد تا زنجیرهای سـلطه بیگانه را پاره کند. امّا اگر احساس حقارت کرد، اگر انـدیشه و ایمانش شـکست خورد، و اگر مکتب و راه دیگران را قوی تر و سازنده تر از راه و مکتب خود شـناخت و آنها را به عنوان الگو انتخاب کرد و ترقی را در تقلیـد از آنها گمان نمود، خود و ایـدئولوژی های مکتبی خود را فراموش خواهد کرد.

عقیده انتظار در معنای عامش که فراگیر تمام مسلمین است و در

معنای خاصـش که شیعه به آن معتقد است، این حالات و خودباختگی ها را نفی می کند و مسلمانان را به بازگشت به اسلام و تمسّک به وحدت اسـلامی و ریشه کن کردن نفوذ بیگانه و تنفر از کفر و الحاد دعوت می نماید. مسـلمان اگرچه به ظاهر خلع سلاح شده و قوای مادّی خود را نسـبت به دشـمن ضعیف تر ببیند، هرگز احساس حقارت نمی نماید و میدان جهاد و تلاش را ترک نمی کند و خود را برتر از کفّار می داند که:

«وَللّه ِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِینَ»؛(۱)

«عزّت مخصوص خداوند و رسول او و اهل ایمان است».

به سرمایه های ایمانی و اسلامی خود و به وعده های الهی اتّکا دارد و مرعوب و سست نمی شود، که:

«وَلا تَهِنُوا وَلا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن کُنتُم مُؤْمِنِینَ»؛(۲)

«سستی نکنید و اندوه ناک نشوید؛ زیرا شما بلندمرتبه هستید اگر در ایمان ثابت قدم باشید».

آن غرب زدگانی که حاضـر نبودنـد در کارسازی اسـلام بیندیشـند و تسـلّط غرب را بر سـرزمین های اسـلامی، امری غیر قابل انکـار می دانسـتند و آن چپ گرایـانی که نیم قرن است با عرضه احزاب و برنامه هایی که از مکتب مارکس و لنین تغـذیه می نمایند، می خواستند در زیر پوشش مبارزه با امپریالیزم، راه تسلط نفوذ شوروی را صاف و هموار نمایند.

---

۱- سوره منافقون، آیه ۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

اکنون که می بینند اسلام، چنین انقلابی را که معجزه بزرگ قرن به شمار رفت، به وجود آورد، اگر انصاف داشته و خود را به بیگانه نفروخته باشند، می فهمند که اسلام پس از چهارده قرن چه قدرت عظیم و بی مانندی است. پس از اینکه بتواند با یاری و پشتیبانی از چپ گرایان و وابستگان خود، شاه خائن را ساقط سازد، مأیوس گردیده و از در تملّق و سازش با او وارد شده بود تا بلکه از آنچه آمریکا و دیگر دُول غربی از ایران به غارت می برند، سهمی هم به آنها بدهد.

این اسلام بود که این رژیم نیرومند را ساقط و استعمار را به نوعی که در حسابِ حساب گرهای ماهر سیاست نمی آمد طرد و رسوا سازد. اعتقاد به مکتب امامت و مهدویت و نیابت عامّه فقها از حضرت مهدی علیه السلام یگانه الهام بخش امّت مسلمان ایران بود که این مشت محکم را بر دهان یاوه گویان و دشمنان اسلام و مبلّغان مکتب های الحاد و مارکس پرستان و مزدوران و سرمایه داران صهیونیسم آمریکا زد.

الهام از مکتب مهدویت بود که مسلمانان انقلابی ما را آماده شهادت کرد تا ده ها هزار شهید و جانباز، خون خود را در راه نجات اسلام نثار کرده و اسلام را به این فتح بزرگ نایل نمودند. بدیهی است این انقلاب به پاسداری افراد مؤمن و متعهّد نیازمند است و اکنون که صدای دعوت اسلام از این مرز و بوم بلند شده، مسؤولیت همه بیشتر از پیش است. جهانیان همه رفتار و سازماندهی ما را زیر نظر گرفته و می خواهند به واسطه نظام جدیدی که در ایران برقرار شده، اسلام را از نو بشناسند. اگر ما نتوانیم این انقلاب را به ثمر برسانیم و ویژگی های ممتاز اسلام را

به دنیا نشان بدهیم و نعمتی را که به آن سربلند شده ایم قدر نشناسیم، و باز هم وابستگی یا خودکامگی نشان بدهیم، به اسلام خیانت کرده و بسیاری را از آن مأیوس خواهیم نمود.

اگر خدای نخواسته در اثر غفلت انقلابی های مسلمان، دیگران بخواهند ما را در عین حالی که از استعمار غرب فاصله می گیریم و باید هم فاصله بگیریم، به سوی شرق ببرند و به آنجا وابسته نمایند، یا مکتب هایی را که در اصل و بنیان از اقتصاد غیر اسلامی مایه می گیرند ترویج کنند، همه خیانت به اسلام است و به نظر من، انحراف از اسلام و برنامه های آن، در این موقعیتی که دنیا هم، انقلاب ایران را اسلامی شناخته و منتظر پیاده شدن اسلام در این کشور می باشند، از همکاری با ساواک شاه و سیا در دوره گذشته اگر بدتر نباشد، بهتر نیست. مسؤولیت فوق العاده زیاد است، خدا، پیغمبر، ائمّه معصومین، ارواح اولیای اسلام، شهدای راه حقّ، مسلمانان جهان و مردم آزاد دنیا، همه از ما انتظار دارند تا چگونه امتحان بدهیم و چگونه در این مقطع زمانی، به تعهداتی که داریم وفادار بمانیم و پرچم اسلام را به اهتزاز درآوریم.

اکنون هم همه امیدها به افراد مؤمن و مخلص است که غیر از عظمت اسلام و اجرای احکام اسلام هدفی ندارند و شهیدانی را نیز در راه خدا داده اند و با مقام و منصب و هیچ اعتباری معاوضه نمی کنند. آنها که در برابر زحمات و تلاش ها، راه پیمایی ها، تعطیلی کسب و کار و بازار، به زندان افتادن ها، ناراحتی ها و بی خوابی ها، از کسی اجر و مزدی نمی خواهند. به آن کشاورزان و کارگران عزیزی که فقط شور

اسلام و عشق به پیاده شدن احکام قرآن، آنها را به اعتصابات و تظاهرات و تحمل صدمات و محرومیت ها برانگیخت و بالاخره به آنهایی که از صمیم جان یار و وفادار و پشتیبان اسلام هستند و همه چیز را در چهارچوب احکام اسلام می خواهند و فریب آنان را که می خواهند به نام دلسوزی برای کشاورز و کارگر، راه امّت مسلمان را عوض کنند و خود را به مقامات و مناصبی برسانند، نمی خورند. امید ما به آن افراد آگاهی است که می خواهند برای به ثمر رساندن این انقلاب، همگان را جذب و به آن امیدوار سازند، نه آنان که می خواهند با گروه بندی ها و اختصاص الفاظ مجاهد و مبارز به خود و گروهشان، جامعه و امت اسلام را تجزیه نمایند.

انقلاب اسلامی به این افراد و به اخلاص آنها مدیون است و اکنون هم افرادی با چنین خلوص نیت می توانند با الهام از تعالیم اسلام و پیروی از رهنمودهای روحانیت، این انقلاب را در هویت اسلامی اش حفظ نمایند و نگذارند با نظریه اسلام منهای روحانیت که خطرناک ترین نظریه های ضدّ اسلامی است و نتیجه ای جز اسلام منهای اسلام ندارد، اسلام را بکوبند و زمینه بازگشت استعمار را فراهم سازند.

## اصالت مهدویت

### اشاره

در رابطه با مطالب بالا و نقش سازنده عقیده به مهدویت، در پاسداری از ایدئولوژی های اسلام به وجود آوردن انقلاب اسلامی ایران در کتاب حاضر، اصالت های مهدویت از ده جهت به شرح زیر بررسی می شود:

۱ از جهت معقول بودن امکان آن.

۲ از جهت اتّکا بر مبانی معقول و منطقی.

۳ از جهت موافقت با فطرت و نوامیس عالم خلقت.

۴ از جهت مبتنی بودن آن بر بشارت پیامبران و ادیان آسمانی.

۵ از جهت ابتنای آن بر آیات قرآن کریم.

۶ از جهت ابتنای آن بر احادیث معتبر و متواتر.

۷ از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنّت.

۸ از جهت معجزات و کرامات.

۹ از جهت ابتنای آن بر توحید و یکتا پرستی.

۱۰ از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید که ز انفاس خوشش، بوی کسی می آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد، که من زده ام فالی و فریادرسی می آید

ز آتش وادی ایمن، نه منم خرّم و بس موسی اینجا به امید قبسی می آید

هیچ کس نیست که در کوی تواش کاری نیست هر کس اینجا به امید هوسی می آید

دوست را گر سرِ پرسیدن بیمار غم است گو بیا خوش که هنوزش نفسی می آید

## ۱ اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن

بدیهی است آنچه در بررسی و شناخت یک فکر، اصل و آغاز کار است، معقول بودن و خردپسند بودن آن است. به این معنا که عقل، امکان آن را بپذیرد و نتواند آن را به طور جزم انکار کند و قبول امکان آن را غیر عقلایی بداند. در تمام مسایل علمی و غیر علمی این قانون جریان دارد که اوّل باید امکان آن پذیرفته شود و احتمال واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن در نظر عقل مردود نباشد.

مثلاً اگر بخواهیم وقوع "اجتماع نقیضین" و "اجتماع ضدّین" یا "ارتفاع نقیضین" یا "مقدّم بودن وجود چیزی را بر خودش" بررسی کنیم، باید نخست امکان این مسایل را بپذیریم و الاّ اگر امکان آن را معقول نشناسیم، سخن از وقوع یا عدم آن به میان آوردن غلط و سفاهت است و بالاخره بر این اساس است که فرضیه های علمی مختلف در چگونگی پیدایش جهان، پیدایش زمین، پیدایش حیات، پایان جهان، تحولات کیهانی و صدها مسأله دیگر قابل بحث و بررسی معقول می شود. و پس از اینکه این اصل در هر مسأله ای جاری شد

و عقـل امکـان آن را قبول کرد و احتمـال آن را رد ننمود، اثبات آن اگرچه وقوعش از راه وحی و اخبار انبیا محسوس نباشـد؛ بلکه خبر اشخاص موثّق و افرادی که داعی به دروغ گفتن ندارند، عقلایی و صحیح می باشد.

لـذا به نقـل دیگران، به وجود بسـیاری از موجودات کوچـک و بزرگ و حوادث جوّی و گذشـته و آینـده اکتفا می شود. و به اخبـار انبیـا از وجود ملائـکه و عـالم غیب و بهشت و جهنم و امور دیگر اعتماد و اطمینان و یقین حاصل می گردد و این روش کاملاً عقلایی و منطقی است و تخلّف از آن، خلاف عقل است.

اصـالت عقیـده بـه مهـدویت از ایـن جهت محتـاج به هیـچ بیـانی نیست؛ زیرا هر عـاقلی امکـان آن را تصـدیق می کنـد و هیچ خردمنـدی آن را رد نمی نمایـد و اظهـار شـک و تردیـد را در آن جـایز نمی دانـد. هرچـه بیندیشـیم و هر اندیشـمندی آنچه بیندیشـد، نمی توانـد در اصالت مهـدویت از این جهت ایرادی بگیرد یا حرفی بزنـد. همیشه این اصالت برای مسأله مهدویت و ظهور مصـلح آخرالزمان، در بین ملل و امم و مسـلمین و حتی آنان که به آن معتقد نیسـتند، مسلّم و ثابت بوده است و حتی در بسـیاری از عقایـد دینی دیگر، امکـان آن اگر بـه ذهـن نزدیـک تر نباشـد، دورتر نیسـت و لـذا از قرن دوم بـه بعـد کـه بعضـی مجادلات و بحث ها در بین مسـلمانان رواج گرفت و پیرامون بسـیاری از مسایل اسـلامی سـخن گفته و رد و قبول داشـتند، این موضوع اصلاً مورد شبهه

و ایرادی قرار نگرفت؛ چون به هیـچ وجه شـبهه یا آنچه شبیه شـبهه باشـد، در آن راه ندارد. پس اصالت مهدویت از این جهت صد در صد معتبر و عُقلایی و منطقی است و بیش از این نیاز به توضیح ندارد.

به حسن خُلق و وفا، کس به یار ما نرسد تو را در این سخن، انکار کار ما نرسد

اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده اند کسی به حسن و ملاحت، به یار ما نرسد

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی به دل پذیری نقش نگار ما نرسد

## ۲ اصالت مهدویت از جهت اتّکا بر مبانی معقول و منطقی

پس از اینکه امکـان یـک موضوع بررسـی و پـذیرفته گردیـد، مسأله واقعیت داشـتن یـا واقعیت یافتن آن مطرح می شود؛ زیرا ممکن است یک موضوع، امکان واقعیت داشـتن یا واقعیت یافتن داشته باشد و عقل هم امکان آن را رد نکند؛ امّا واقعیت نیافته باشد.

مثلاً ممکن است فلان حادثه بزرگ در دنیا اتفاق افتاده باشـد، یا فلان کشتی بزرگ در فلان اقیانوس غرق شـده باشد، یا یک انفجـار عظیم در خورشـید روی داده باشـد، امّـا صورت واقعیت به خود نگرفته باشـد؛ زیرا واقعیت یـافتن و واقعیت داشـتن این حوادث را باید یا مستقیما ببینیم یا بینندگان و دانشمندان به ما خبر بدهند.

حال پس از بحثی که گذشت، واقعیت داشـتن وجود حضـرت مهدی سـلام اللّه علیه و غیبت آن حضرت و واقعیت یافتن ظهور آن حضـرت و تشـکیل حکومت جهانی اسلام و سعادت عمومی و برقرار شدن نظام عدل و سایر اموری که پیآمد ظهور و آثار آن است، بررسی می شود.

مطالعه صدها کتاب و بلکه بیشتر و رساله هایی که از یازده قرن پیش

تـا کنون در موضوع مهـدویت نوشـته شـده و همچنین بررسـی کتـاب ها و اصولی که از قرن اوّل هجرت تا حال در رشـته های مختلف علوم اسـلامی تـألیف شـده، ابتنای این عقیـده را بر مبانی صـحیح و معقول و مصادر اصـیل اسـلامی روشن می سازد و چنان این مبانی و مآخذ، مصونیت این عقیده را از هرگونه تشکیک، تضمین و استوار کرده است که حتی در مقام پاسخ گویی و ردّ دعوای کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کردند، کسی نتوانست اصل عقیده مهدویت را ردّ کند؛ بلکه مدعیان دروغ و متمهـدیان را به واجـد نبودن علایم و شـرایط و صـفاتی که برای حضـرت مهدی علیه السـلام معلوم شده است، ردّ می کردند؛ چون انکار اصل مهدویت را مساوی با انکار مبانی و مآخذ محکم اصول و فروع اسلامی می دیدند.

در ضـمن مباحث آینده، به تفصـیل اتکای این عقیده بر معیارهای باوربخش عقلی و مصادر و وثائق اسلامی معلوم خواهد شد، ان شاء اللّه تعالی.

آفتاب رخ دلدار عیان خواهد شد صفحه ارض همه امن و امان خواهد شد

آب در جوی جهان باز روان خواهد شد نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد

می رسد روز خوش و دل شود از غم آزاد می کند عدل خدا ریشه جور و بیداد

این خرابی که تو بینی همه گردد آباد ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد(۱)

---

۱- از اشعار تضمینیه غزل حافظ اثر طبع مرحوم آیت اللّه والد (آقای آخوند ملا محمّد جواد صافی قدس سره ).

## ۳ اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت

خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی، حکومت حقّ و عدل جهانی، غلبه حقّ بر باطل، غلبه جنود "اللّه" بر جنود "شیطان"، نجات مستضعفان و نابودی مستکبران، و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابرمرد الهی است که موعود انبیا و ادیان، و دوازدهمین اوصیا و خلفای پیغمبر آخر الزمان است.

این محتوا و این هدف و این پایان و عاقبت، مطلوب هر فطرت و خواسته وجدان هر انسان است.

حکومت عدل و نظام الهی، قانون واحد و لغو تبعیضات، برداشته شدن مرزها و آزادی انسان ها، برچیده شدن این رژیم ها و نظام های طاغوت پرور، مطلوب بشر است.

کدام انسان است که با این همه مظالم و ستمگری ها موافق باشد؟ و کدام انسان است که با صرف این بودجه های تسلیحاتی سنگین و کمرشکن که برای حفظ رژیم ها و مرزهایی است که در اثر تقسیم دنیا

به مناطق سلطه و نفوذ طاغوت ها و حزب ها و گروه های طاغوتی برقرار شده است، موافق باشد؟ و کدام انسان است که تقسیم ملل دنیا را به غالب و مغلوب و سلطه گر و زیر سلطه، و استضعاف گر و استضعاف شده و پیشرفته و عقب مانده، وجدانا قبول داشته باشد؟

چرا دسترنج مردم ضعیف و کارگر و کشاورز باید به مصرف تجمّلات و نگهداری کاخ هایی مثل کاخ الیزه، کاخ سفید، کاخ بوکینگهام، کاخ کرملین و هزارها کاخ دیگر برسد؛ در حالی که صدها میلیون بشر از حداقل زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن عادی محروم باشند؟

این کشورگشایی ها و این توسعه طلبی ها که نمونه آن توسعه طلبی های بی حدّ و حصر آمریکا و شوروی است، تا کی باید ادامه پیدا کند؟ این انسان های محروم که در جمهوری های روسیه مخصوصا جمهوری های آسیایی آن، حقّ نفس کشیدن ندارند و صدا و نظرشان در هیچ کجای دنیا منعکس نمی شود. در حزب کمونیسم شوروی هضم شده و از حقّ اندیشیدن ساده محروم هستند، مگر انسان نیستند؟

این آوارگان فلسطین و این مسلمانان که در فلسطین و غزه و سواحل رود اردن و جنوب لبنان زندگی می کنند، طبق چه قانون فطرت پسند باید مورد این همه جنایات وحشیانه حکومت دست نشانده و تحمیلی اسرائیل قرار بگیرند؟ و این پشتیبانی بی دریغ آمریکا از این همه ظلم و شرارت و قتل عام کوچک و بزرگ و زن و مرد، چه توجیهی غیر از ماهیت صهیونیستی حکومت آمریکا دارد؟

این مردم مسلمان و محروم عربستان و حرمین شریفین با این

ثروت سرشار و خدادادی آنها که می تواند پرجمعیت ترین و وسیع ترین کشورهای دنیا را آباد و مترقّی و بی نیاز سازد، چرا باید در فقر و عقب ماندگی باقی بمانند و شاهزادگان سعودی و رژیم کثیف وهابی، اموال ملّی آنها را به یغما برده و در بانک های خارجی و در اختیار بیگانگان و استعمار آمریکا بگذارند، و آنچه را هم به صورت ظاهر به مصارف حکومت و نگهداری نظام وهابی سعودی می رسانند؛ در حقیقت در شکل معامله اسلحه و غیر آن به آمریکا برگردانند؟ و بدتر از همه اینکه این روش های ضد اسلامی، خود را پایه اسلام قلمداد کرده و حکومت خود را که برخلاف مبانی حکومت اسلامی است، شرعی و اسلامی معرفی می نمایند؟

چرا کارگر و کشاورز در رژیم سرمایه داری و سوسیالیستی محکوم به استضعاف است؟ در آن رژیم، در استضعاف راکفلرها و هاریمن ها و اناسیس ها، و در این رژیم، در استضعاف سازمان های کارگری و کشاورزی و حزب؟

فطرت بشر همه اینها را محکوم می کند و ندا و نهضتی را که بخواهد به این نظام ها پایان دهد و پیامبرگونه و علی وار زمام امور را به دست بگیرد، تأیید می نماید.

اگر حکومت واحد جهانی خواست بشر نبود، و اگر این رژیم ها و موضع گیری هایشان در برابر یکدیگر بر وجدان مردم تحمیل نشده بود، سازمان ملل و اندیشه حکومت جهانی و ارتش واحد و قانون واحد به بشر عرضه نمی شد، تا کی سربازان یک حکومت، برای دفاع از

یـک رژیم در برابر حمله رژیم دیگر، خونشـان ریخته شود؟ مثلاً هویت نظام اردن و حکومت های بزرگ و کوچکی نظیر آن و ارتش و قوایشـان جز حفظ فرمانروایی شخصـی مثل ملک حسـین یا دیگران چیست؟ آن خونی که در راه حفظ سـلطه ملک حسـین یا صدام حسین یا امیر کویت و بحرین و سایر شیوخ ریخته شود، در راه چیزی و کسی که ریخته نمی شود، راه اسلام و خدا است.

فطرت بشـر، آن جان بازی و آن خونریزی و آن جنگ و دفاعی را تأییـد می کند که برای اعتلای کلمه اللّه و سـعادت انسان و پاسداری از حقوق انسان و فی سبیل اللّه باشد؛ همان که دین فطری اسلام و کتاب اسلام آن را چنین تفسیر و معرفی می نماید:

«الَّذِینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّه ِ وَالَّذِینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطّاغُوتِ»؛(۱)

«اهل ایمان در راه خدا، و کافران در راه شیطان جهاد می کنند».

پس در راه طاغوت، در راه اسـتقرار دیکتاتوری پهلوی ها و آتاتورک ها و هیتلرها و کارترها و استالین ها جنگ کردن، جنگ با فطرت انسانیت است و اصولاً نه فقط فطرت بشر با این مظاهر نفرت انگیز موافق نیست، طبع جهان نیز مطابقت ندارد و عکس العمل های آن یا به اصطلاح آثار وضعی این اعمال و نابرابری ها، سلب برکات و خیرات است.

---

۱- سوره نساء، آیه ۷۶.

پایان یافتن سلطه بر بشر و برقرار شدن حکومت عدل و نظام الهی و لغو این تبعیضات و برداشتن این مرزها، همه مطلوب بشر است و این سازمان ملل مصنوعی و آلت دست ابرقدرت ها هم مَجاز آن حقیقت است. اگر عدل نباشد و اگر میل فطری بشر به عدل و امنیت و قانون و سازمان های احقاق حقوق نباشد، زورمندان و تجاوزگران و سلطه جویان ناچار نمی شدند که مقاصد سوء خود را زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری و حفظ امنیّت و غیر آن به مردم عرضه کنند و نیازی به اینکه به ظلم و باطل، لباس عدل و حق بپوشانند، نداشتند؛ ولی چون فطرت بشر حقّ و عدل را می خواهد و از باطل و ظلم نفرت دارد، اینان با اسم های بی مسمّی مردم را فریب می دهند و حاصل آنکه به قول شاعر:

«این دروغ از راست می گیرد فروغ».

بنابراین اجماع ملل و امم بر اینکه پایان جهان، سعادت عمومی است و به دنبال این تاریکی ها، روشنایی است و مقاومت در برابر حقّ، سرانجامش شکست و نابودی است، اصل فطری است که با سنّت جهان و حرکت عالم و یا بنیاد جهان که بر حقّ استوار است، موافق می باشند. خدا می فرماید که:

«ما خَلَقْنَا السَّمواتِ وَالْاَرْضَ وَما بَیْنَهُما اِلّا بِالْحَقّ»؛(۱)

---

۱- سوره احقاف، آیه ۳.

«ما آسمان ها و زمین و آنچه بین آنها است را جز به حقّ نیافریدیم».

باید حقّ بیاید و سراسر جهان را بگیرد و باطل از بین برود و معنی:

«وَقُلْ جآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقا»؛(۱)

«بگو حقّ آمد و باطل نابود شد، که همانا باطل نابود شدنی است».

در همه جا و همه رشته ها آشکار شود.

در قرآن مجید، در آیات متعدد به این قانون خلل ناپذیر تصریح شده است و آخرین سخنی که در اینجا متذکّر می شویم، این است که جهان و جوامع بشری در تحولات مختلف، مراحلی را پشت سر می گذارد و از تخلیص ها و تصفیه های گوناگون عبور می کند تا به تصفیه نهایی که به وسیله مهدیِ آل محمّد علیهم السلام انجام می شود، برسد. در این تصفیه ها و تخلیص ها به تدریج آنچه باید ساقط شود، شناخته می شود و نظام هایی که باید منحل گردد و روش هایی که باید ترک شود، همه شناسایی می شوند، آنچه مضر است، همه مانند کف ها و علف های خشک و هرزه ای که روی آب های سیل آسا که در اثر باریدن باران جاری می شود، ظاهر می گردند، از میان می روند و سودبخش نمی شود.

جوامع بشری همه برای پذیرفتن یک تصفیه دامنه دار آماده می گردد و همین که منادی عدل و مبشّر ظهور حضرت مهدی علیه السلام را

---

۱- سوره اسراء، آیه ۸۱.

شروع آن تحول بزرگ اعلام می کند، جز معاندین و آنان که در این تحوّل باید تصفیه شوند، همه خود را برای انجام آن آماده می سازند و از آن استقبال می نمایند.

«ذلِکَ بِأَنَّ اللّه ـ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ ما یَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَأَنَّ اللّه ـ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ»؛(۱)

«همانا خداوند حقّ مطلق است و هرچه جز او را بخوانند باطل است و بزرگی شأن، مخصوص ذات پاک خدا است».

حجت قائم که آفتاب جهان است شمع یقین، رهنمای پیر و جوان است

مهدی آل نبی همان که ز فیضش کسوت هستی به جسم عالمیان است

رحمت بی منتهای خالق یکتا آنکه درش چون حرم، حریم امان است

قائم بالحق، ظهور غیب الهی آنکه غیابش نظام غیب و عیان است

طوطی طبعم چو خورده شکّر عشقش شعر بدیعم مثال آب روان است

بر کرم وجود او است راجی و واثق صافی از آن دم که بر درش چو حسانست(۲)

---

۱- سوره حج، آیه ۶۲.

۲- اشعار از مرحوم آیت اللّه والد قدس سره است.

## ۴ اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ابتنای آن بر بشارات پیامبران و ادیان آسمانی

### اشاره

تمام ادیان آسمانی به پیروان خود، عصر درخشان و سعادت عمومی و آینده مشعشع و صلح جهانی و دوران پر خیر و برکتی را نوید داده اند که در آن، نگرانی ها و دلهره ها و هراس ها مرتفع شود و به یُمن ظهور شخص بزرگ و مردی خدایی که به تأییدات الهی مؤیّد است، در روی زمین، منطقه و شهر و دهستان و دهی باقی نماند؛ مگر آنکه در آن بانگ دل نواز توحید بلند شود و روشنایی یکتاپرستی، تاریکی شرک را زایل سازد و علم و عدل و راستی و امانت چهره جهان آرای خود را بنمایانند و همه جا را منوّر سازند.

این موعود عزیز برحسب استوارترین و صحیح ترین مصادر اسلامی، خلیفه دوازدهم حضرت خاتم الانبیاء محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و دوازدهمین رهبر و امام بعد از آن حضرت و همنام و هم کنیه آن حضرت است و القاب مشهورش در بین مسلمین، "مهدی"، "قائم"، "منتظر"، "صاحب الامر"، "صاحب الزمان" و "بقیّه اللّه" است.

و در زبان های دیگر به "گرزاسیه"، "وشینو"، "آرتور"، "مهمید" و نام ها و القاب دیگر خوانده شده است.(۱)

در کتاب "زند" و کتاب "جاماسب" و کتاب "شاگمونی" و کتاب "جوک" و کتاب "دید" و کتاب "باسک" و کتاب "پاتیکل" و کتاب "دادنگ" و کتاب "صفنیای نبی" و کتاب "اشعیا" و کتاب "وحی کودک" و کتاب "حکی نبی" و کتاب "مکاشفات یوحنای لاهوتی" و کتاب "دانیال" و "انجیل متی" و "انجیل لوقا" و "انجیل مرقس"(۲) و کتاب ها و الواح دیگر، این بشارت ها به عبارات و مضامینی که همه اصالت عقیده مهدویت را تأیید و آن را یک اصل عام مورد قبول همه ملل و امم و انبیا و ادیان معرفی می نمایند، آمده است و به بعض صفات و علایمی که در احادیث و بشارات اسلامی برای این ظهور و صاحب آن؛ حضرت مهدی حجه بن الحسن العسکری علیه السلام بیان شده، اشاره یا صراحت دارند. چون شرح این بشارات، سخن را بسیار طولانی می سازد، فقط در اینجا به عنوان تفسیری از آیه ۱۰۵ سوره انبیا به نمونه ای از این بشارت ها اشاره می نماییم.

آیه شریفه این است:

---

۱- به کتاب نجم الثاقب و سایر کتاب هایی که القاب و نام های حضرت مهدی علیه السلام را بر شمرده اند مراجعه شود.
۲- برای معرفی این کتاب ها و بشارات آنها و کتاب های دیگر در این موضوع، مراجعه شود به کتاب های «انیس الاعلام و بشارات عهدین» و «من ذا» و «لسان الصدق».

«وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْاءَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»؛(۱)

که مفاد ظاهر آن این است که:

«و هر آینه ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که البته بندگان صالح من وارث زمین می گردند».

این آیه از بشارت حتمی الهی خبر می دهد که شایستگان و صالحان، وارث زمین و صاحب آن می شوند. چون در آیات قبل از این آیه، از زمین خاصی سخنی به میان نیامده است؛ لذا الف و لام "الارض"، الف و لام عهد نخواهد بود، و ظاهر این است که مراد تمام زمین است.

بنابراین آیه خبر از روزگاری می دهد که زمین و اداره آن در همه قاره ها و همه مناطق و معادن آن، در اختیار بندگان شایسته خدا درآید، چنان که در آیات دیگر نیز همین وعده را فرموده است. مانند آیه:

«وَعَدَ اللّه ُالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاءَرْضِ...»؛(۲)

«و خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده داده که در زمین خلافت دهد...».

و نیز آیه:

«وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاءَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

---

۱- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ»؛(۱)

«و اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین ضعیف و ذلیل نگه داشته شده اند منّت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم».

مراد از "زبور" که این بشارت در آن نوشته شده است، کتاب آسمانی است که بر جناب داود پیغمبر علی نبینا و آله و علیه السلام نازل شده است و مراد از «ذکر» چنان که مفسرین فرموده اند، تورات است. و ممکن است به اعتبار اینکه الف و لام «الذکر» برای جنس باشد، نه برای عهد، مراد از آن مطلق کتاب های آسمانی باشد که پیش از زبور نازل شده اند.

به هر حال بر حسب این آیه، در تورات و زبور، این وعده ذکر شده است. اکنون باید دید این وعده و بشارت در تورات و زبور به چه صورتی آمده است؟!

باید به این نکته توجّه داشت که: در تورات و به طور کلی کُتب عهد عتیق و جدید، از آنچه بعضی حفظ داشتند، مورد و تجدید استنساخ آن گردید و مخصوصا در آنچه باقی مانده هم در قسمت هایی که مربوط به بشارت از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است، تحریفات و تأویلات و تفسیرهای غیر موجّه بسیار کرده و در ترجمه ها غرض ورزی زیادی نموده اند. و انجیلِ اصل نیز این اناجیل موجود نبوده و اناجیل نیز منحصر در این

---

۱- سوره قصص، آیه ۵.

چهار انجیل نبوده؛ بلکه بیش از اینها بوده است که از جمله انجیل "برنابا" است که در آن بشارت های متعدد به ظهور حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله موجود است و از حیث استواری مضامین و مطالب، طرف قیاس با این اناجیل معروف (انجیل مرقس، متی، لوقا و یوحنا) نیست.

با این حال، تورات و انجیل فعلی هم که در دست یهود و نصاری است، حاوی بشارات متعدد به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرین علیهم السلام است که علمای بزرگ تورات و انجیل شناس، این موارد را در کتاب هایی که به زبان فارسی و عربی و غیره نوشته اند، استخراج کرده و در تألیفات خود نوشته اند.

و علاوه بر آن، بعضی از بزرگان اهل کتاب؛ مثل "فخر الاسلام" مؤلف کتاب نفیس "انیس الاعلام" و مؤلفات ارزنده دیگر، پس از قبول اسلام پیرامون این موضوع، حقّ مطلب را در تحقیق و بررسی و اظهار و افشای حقّ ادا کرده اند.

ما در اینجا فقط در رابطه با تفسیر این آیه به بشارتی از تورات و بشارتی از زبور اشاره می کنیم.

امّا تورات: در پاراش لخلخا (فصل ۱۷ از آیه ۲۰ از سفر تکوین) از قول خداوند جلیل به ابراهیم خلیل علیه السلام این گونه آمده است:

«ول یشما علی شمعتیخا هینه بیرختی اوتوو هربتی اوتوا بمادمادشنمعاسارنسیم یولد وان تتیو لغوی کادل».(۱)

---

۱- انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵.

مؤلّف "انیس الاعلام" علاوه بر این متن، متن این کلمات را از سریانی عتیق و از سریانی جدید و ترجمه عربی آن را از ترجمه طبع بیروت (س ۱۸۷۰) و ترجمه فارسی آن را از ترجمه طبع لندن (س ۱۸۹۵) آورده است و سخن را ادامه می دهد، تا اینجا که می گوید: چون معنی الفاظ را دانستی اکنون گوییم که خداوند جلیل پس از اینکه هفده بشارت به حضرت خلیل علیه السلام داد، چنان که در "پاراش" مذکور مسطور گشتند، حضرت ابراهیم بعد از استماع بشارت مذکور، ساجدا للّه به خاک درافتاد و تمنّا کرد کاش اسماعیل زنده می ماند؛ زیرا زندگانی او نزد من بهتر از هفده بشارت است.

پس خداوند عالم فرمود: دعای تو را در حقّ اسماعیل به اجابت رسانیدم، او را برکت داده و کثیر الاولاد قرار خواهیم داد و قبیله بزرگ که عبارت باشد از قبیله عرب، از صُلب او خواهد بود و او را بزرگ خواهم گردانید، به سبب اینکه محمّد صلی الله علیه و آله و دوازده امام از اوصیای ایشان را از صلب او پدید خواهیم آورد... .

امّا زبور داود علی نبینا و آله و علیه السلام در ترجمه فارسی زبور ۳۷ از مزامیر داود که چهل آیه است، چنین آمده است:

۹ زیرا که شریران منقطع می شوند؛ امّا متوکّلان به خداوند وارث زمین خواهند شد.

۱۰ و حال اندک است که شریر نیست می شود که هرچند مکانش را استفسار نمایی ناپیدا خواهد بود.

۱۱ امّا متواضعان وارث زمین شده، از کثرت سلامتی متلذّذ خواهند شد.

۱۲ شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می نماید و دندان های خویش را بر او می فشارد.

۱۳ خداونـد به او متبسّم است؛ چون که می بینـد که روز او می آیـد. ۱۴ شـریران شمشـیر را کشیدند و کمان را چلّه کردند، تا
آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند و راست روان را بکشند.

۱۵ شمشیر ایشان بر دلشان فرو خواهد رفت و کمان های ایشان شکسته خواهد شد.

۱۶ کمی صدّیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است.

۱۷ چون که بازوهای شریران شکسته می شود و خداوند صدّیقان را تکیه گاه است.

۱۸ خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد.

۱۹ زیرا متبرّکان خداوند وارث زمین خواهند شد؛ امّا ملعونان وی منقطع خواهند شد.

۲۳ زیرا خداوند عدالت را دوست می دارد و مقدسان خود را وا نمی گذارد، ابدا محفوظ می شوند در حالتی که ذرّیه شریران
منقطع است.

۲۹ صدّیقان وارث زمین شده، ابدا در آن ساکن خواهند بود.

۳۰ دهان صدّیق به حکمت متکلم و زبانش به حکم گویا است.

۳۱ شریعت خدا در قلبش بوده، اقدامش نخواهد لغزید.(۱)

چنان که ملاحظه می فرمایید این بشارات کاملاً با آیه کریمه: «وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ...» منطبق است، چنان که ظاهر این است که مراد از «صدیق» که در بشارت آیه ۳۱ مذکور شده و در آن آیه و آیه ۳۲ صفت آن بیان شده است، حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

علاوه بر این، در مزمور (۲۱) نیز بشاراتی هست که در انیس الاعلام (ج ۷، ص ۳۸۶ و ۳۸۷) متن اصل آن را با ترجمه فارسی آن طبق ترجمه فارسی طبع لندن (۱۸۹۵) آورده است.

### اسرائیلیات

برای اینکه دعوت اسلام از وابستگی و التقاط و تحریف و تغییر مصون بماند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امّت را بر تمسّک به قرآن و عترت وصیت فرمود، امامان و رهبرانی از اهل بیتش که مؤیّد من عند اللّه و شناسنده مکتب او و روح دعوت و تفسیر قرآن و وصی او می باشند، هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در تمام شؤون امتداد دادند و مرور زمان و علومی که از آنها ظاهر شده و ناتوانی دیگران از حلّ مشکلات و معضلات علمی نشان داد که این ارجاع و الزام امّت در رجوع به آنها، بر اساس واقعیت و صلاحیت و شایستگی آنها بود.

---

۱- رجوع شود به ترجمه فارسی کتُب عهد عتیق دلیم گلن، جلد ۳، ص ۸۵ و ۸۶، طبع ادن برغ سال ۱۸۴۵ میلادی مطابق ۱۲۶۱ هجری.

اگر امّت را از خطی که برای آنها معیّن شده بود، بیرون نمی کردند و مسیر رهبری را تغییر نمی دادند، به طور مسلّم هیچ گونه گمراهی و ضلالت و اختلافی برای دین پیشامد نمی کرد، مخصوصا دینی مثل اسلام که خاتم ادیان است و قرن ها و شاید هزارها سال و بالاخره تا این زمین و عالم تکلیف باقی است، باید باقی بماند، باید حجتی باشد تا مردم در اموری که در آن اختلاف می نمایند یا جاهل هستند و راهنمایی می خواهند و به راهنما نیاز دارند، به او رجوع نمایند. مثلاً وقتی در مفاد یک آیه از آیات قرآن مجید، یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال عُقلایی باشد، باید در بین امّت یک نفر باشد احتمالی را که با واقع مطابق است و مراد از آیه شریفه است، از میان این همه احتمال معین کند. باید یک نفر باشد تا مثلاً حدّی را که باید بر سارق جاری شود، معین کند از کجای دست او و چه مقدارش باید قطع شود. و همچنین در موارد دیگر، باید کسی باشد که تفسیرش از کتاب خدا و سنّت پیغمبر، حجت و معتبر باشد و بر هر قول و رأی مقدّم شود؛ لذا از ابان بن تغلب نقل شده است که فرمود: شیعه آن کسی است که اگر تمام مردم به راهی رفته و در مسأله قولی داشته باشند و علی علیه السلام به راه دیگر رفته و قول دیگری داشته باشد، راه علی علیه السلام و قول او را حقّ و صحیح می داند.(۱)

---

۱- رجال نجاشی، ص ۹، (شرح حال ابان).

متأسفانه پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مسیر جریان امور امّت را تغییر دادند. سیاستمدارانی که بر امور مسلمین تسلّط یافتند و زمام امور را به دست گرفتند، از یک سو خود فاقد صلاحیّت علمی بودند و از اینکه بتوانند پاسخ گوی مراجعات مردم در مسایل اسلامی باشند عاجز بودند و حتی در اداره امور سیاسی و سازمان بخشی و حل و فصل امور، نمی توانستند اعمال خود را با موازین شرعی توجیه نمایند و از سوی دیگر، باز بودن در خانه اهل بیت علیهم السلام و شناخته شدن آنها به عنوان یگانه مرجع علمی و هدایتی و پاسخ گو به مسایل اسلامی و تفسیر قرآن و بیان احکام، خلاف سیاست آنها و معارض با حکومتشان بود، از این جهت تصمیم گرفتند به عنوان اینکه قرآن مجید تنها مرجع است، از نقل احادیث و سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کرده و عملاً ـ قول و عمل آن حضرت و تأسّی به رسول خدا صلی الله علیه و آله را از اعتبار ساقط کنند.(۱) با این کار از نقل احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام که در نتیجه منتهی به تزلزل سیاسی و سقوط حکومت آنها می شد، جلوگیری می کردند. با این وضع در بن بست عجیبی افتاده بودند؛ زیرا از یک سو علم و دانش باب علم پیغمبر، علی علیه السلام را نمی توانستند انکار کنند و در بسیاری از موارد به آن اعتراف می نمودند و از سوی دیگر، شناخت علی علیه السلام را از اسلام

---

۱- لذا بازگشت به حدیث و جمع آوری احادیث بعد از یک فترت و فاصله طولانی در بین اهل سنّت شروع شد، چون دیدند اسلام منهای اعتبار احادیث از هر جهت ناقص بوده و اسلام نیست، که تفصیل آن را در نوشته های دیگر نوشته و توضیح داده ام.

و اصالت تعریفات و توجیهات و ارشادات او را چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله حجت قرار داده و همگان را به پیروی از او مکلّف کرده بود، مخفی می کردند و تلاششان بر این بود که به تدریج مکتب اهل بیت علیهم السلام و شناخت اصیلی که آنان از اسلام داشتند، منزوی شود و نظام اسلام مخصوصا در سیاست و اموال عمومی و بیت المال دگرگون گردد.

آنان تلاش می کردند سایر صحابه یا حدّ اقل چند تن از مشاهیر آنها را هم طراز علی علیه السلام قرار دهند؛ لذا وقتی هم که نقل حدیث آزاد شد و در مقام جمع آوری حدیث برآمدند، از احادیثی که علی علیه السلام روایت کرده جز تعداد کمی روایت نکردند، با آن سوابق طولانی و اختصاصی که علی علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله داشت که از طفولیتش در آغوش پیغمبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت و از نخستین مرتبه ای که وحی بر پیغمبر نازل شد با پیغمبر بود، او همان شخصیتی است که رسول اللّه صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«إِنَّکَ تَسْمَعُ ما أَسْمَعُ وَتَری ما أَری إِلاّ أَنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیٍّ وَلکِنَّکَ لَوَزِیرٌ»؛(۱)

«شما می شنوی آنچه که من می شنوم، و می بینی آنچه که من می بینم، جز اینکه شما پیغمبر نیستی، لیکن وزیر هستی».

از آن همه سوابق علمی و ارتباط کامل معنوی و روحی او با رسول خدا صلی الله علیه و آله که محتوایش می توانست تمام نیازمندی های این امّت را تا روز

---

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.

قیامت مرتفع سازد، اکثریت امّت مسلمان؛ بلکه دنیای بشریت را محروم ساختند؛ امّا از مثل عایشه که سیاست حکومت ها او را به واسطه موضع معارضی که با اهل بیت علیهم السلام و شخص شخیص خلیفه منصوص علی علیه السلام داشت، با اینکه بر سایر زوجات پیغمبر صلی الله علیه و آله برتری نداشت و بلکه با بعضی از آنها مانند امّ سلمه در حکمت و فهم و درک مسایل اسلامی و مانند زینب در التزام به اطاعت از دستورات پیغمبر قابل قیاس نبود و از مثل ابوهریره با آن سوابق سوء که کتاب ابوهریره و کتاب شیخ المضیره در معرفی او کافی است، با اینکه یک فرد عادی بیش نبود و مصاحبت عادی او با پیغمبر صلی الله علیه و آله بیشتر از بیست و یک ماه نمی شود، احادیث بسیار روایت کرده اند که مورد بحث و سوء ظن محققان اهل سنّت واقع شده است.(۱)

بدیهی است محققان و کسانی از اهل سنّت و شیعه که این مسایل را بررسی کرده و می نمایند، می فهمند سیاست در ساختن مکتب های معارض با مکتب حقّ اهل بیت علیهم السلام که پاسدار اصالت ها و ارزش های اسلام بوده و هست، چه نقش بزرگ و خطرناکی را ایفا کرده است که ما در اینجا نمی خواهیم پیرامون این موضوع سخن را دنبال کنیم.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

---

۱- رجوع شود به کتاب «امن الامه» تألیف نگارنده و کتاب «ابوهریره» و کتاب «شیخ المضیره» و کتاب «اضواء علی السنه المحمدیه».

یکی از راه هـایی که برای پاسـخ گویی به پرسـش هـای دینی مردم پیرامون مسایلی که در قرآن مجیـد مطرح است؛ مثل مبـدأ خلقت، چگونگی آفرینش، تاریـخ انبیـا، تفسـیر آیـات متشابه و مسایل دیگری که انتخاب کردنـد، مراجعه به افرادی از یهود و نصاری بود که وارد اسلام شده بودند. با اینکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«لَوْ کانَ مُوسی حَیّا لَما وَسَعَهُ إِلاَّ اتِّباعِی»؛

«اگر موسی زنده بود، جز پیروی از من راهی نداشت».

و آنان را در موارد متعددی از مراجعه به احبار یهود که اطلاعات مورد اعتمادی در اختیار نداشـتند، نهی فرموده بود و با اینکه نقل احادیثی را که مسـلمانان شخصا از پیغمبر شنیده بودند، ممنوع ساخته بودند، به مثل «کعب الاحبار» مراجعه می کردند و به نقلیـات بی مأخـذ و بی مصـدر آنها اعتماد می نمودنـد. از این جهت بازار خرافات و مسـموعات و افسانه ها که بسا دروغ خلق الساعه هم بود، رواج یافت و در عصـر عمر و عثمان و معاویه، کعب الاحبار یهودی یکی از افراد سرشناسـی بود که دسـتگاه به اصـطلاح خلافت به او ارج می گذارد و همان طور که عرض کردم، سـنّت پیغمبر صـلی الله علیه و آله را که بلاواسطه نقل می شـد، کنار گـذارده و نقلیات "کعب الاحبار" را از قرن ها پیش بـدون اینکه واسـطه یا مصدر صـحیحی در اختیار داشـته باشد، قبول می کردند. کعب الاحبارها و وهب بن منبه ها وارد میدان شدند، و شد آنچه نباید بشود.

در این بین، یگانه نوری که در این تاریکی ها از پشت هزاران پرده سیاست و استکبار و استعباد می درخشید و اصالت معارف اسلام را تضمین می کرد و اسرائیلیّاتی را که وارد معارف اسلام کرده بودند، کنار می نهاد، نوری بود که از مکتب اهل بیت و مدرسه خاندان رسالت و ولایت پرتو افکن بوده و هست. این مکتب که امتداد مکتب اسلام بود، علی رغم تمام فشارها و تحمّل تمام محرومیت ها و مظلومیت ها و استقبال از هرگونه خطر، توانست اسلام اصیل را به مردم برساند و از اینکه یهودیت و نصرانیت بتواند معارف اسلام را دگرگون و شناخت حقایق آن را دشوار سازد، جلوگیری نمود. اهل بیت علیهم السلام ، این منابع یهودی و بیگانه را غیر معتبر اعلام کرده و در شناخت دین هرگونه مأخذی را که به پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی پیوندد، باطل شمردند.

اهل انصاف می دانند اگر این مکتب و این مدرسه اهل بیت و جهاد و تلاش ائمه علیهم السلام و اصحاب و روات احادیث و علوم آنها نبود، اسلام به عقاید باطل دیگران؛ مخصوصا خرافات یهود آلوده شده بود و شریعت به گونه ای که کعب الاحبارها و ابوسفیان ها و معاویه ها و یزیدها و سایر جبابره می خواستند، جلوه می کرد.

### شناسایی اسرائیلیات

با دقت ها و موشکافی ها و بررسی هایی که محدّثین بزرگ و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام در فرهنگ اسلامی به طور کلی و عموم دارند، شناسایی اسرائیلیات و عقایدی که از این رهگذر وارد اندیشه ها

و کتاب های اسـلامی به خصوص تفسـیر و تاریخ شده است، برای آنان که اهل فن هستند، کار دشواری نیست. و به طور کلی اسرائیلیات را می توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱ تواریخ و اندیشه هایی که با عقل و صریح یا ظاهر کتاب و سنّت مخالف است و معلوم است نسبت دادن آن به انبیای گذشته نیز غلط و تهمت است؛ مانند عقاید "مجسّمه" و "مجبّره" یا نسبت دادن کفر و معصیت و بلکه کبیره به انبیا.

۲ تواریـخ و انـدیشه هـایی که درستی یـا نـادرستی آنهـا معلوم نیست و فقـط مسـتند آن نقل امثال "کعب الاحبار" می باشـد و مدرک اسلامی از قرآن و حدیث ندارد.

بـدیهی است این گونه نقلیات بی اساس و غیر معتبر یا خلاف عقل و معیارهای اسـلامی که بر اثر سوء سـیاست زمامداران و یا اغراض بیگانگان و دسایس آنها در فرهنگ اسـلام وارد شده، به هیچ وجه مورد اعتنا و اعتماد نیست و اسـلام از آن منزّه است و بحمداللّه کاملاً این نقلیات از احادیث و معارفی که اصالت اسلامی دارند، مشخص است.

### روشنفکران عوضی و اسرائیلیات

در بین نویسـندگان معاصـر اهل سنّت، عدّه ای که خود را روشنفکر و متنوّر می شمارند، در برخی از معارف اسلام که با عالم غیب ارتبـاط دارد، ماننـد معجزات مـادی، مـددهای غیبی، اشـراط سـاعت، علاـیم قیـامت و مسـایلی که اصـالت قرآنی دارنـد، تشکیک و تردید نموده؛ بلکه

انکـار می نماینـد و برای اینکه خـود را روشـنفکر نشـان بدهنـد، سـرمایه ای غیر از این اظهـارات تردیـدآمیز ندارنـد. آنـان می خواهنـد هرچه می تواننـد از ارزش غیبی دین بکاهند و مقامات پیامبران و ائمه علیهم السـلام را نپذیرند و وحی و نزول ملائکه را در جنگ بـدر و حوادث دیگر از این قبیل را به گونه ای که مادّی پسـند شود و منکران خـدا و قدرت و توانایی او هم قبول کنند، مطرح نمایند و انبیا را رجال ژنی و نابغه قلمداد کنند و با این مقوله و سـخنان، در مسایل دین تصرفات و مداخلات ناروا می نمایند.

بدیهی است که این روشـنفکری نیست؛ بلکه غربزدگی و مادّی گرایی است که متأسـفانه بسیاری در اثر تلقینات سوء و ضعف عقیده و قلّت آشنایی با مبانی محکم اسلامی، به آن مبتلا شده اند.

این بیماری به نظر ما برای دعوت اسـلام و برای عقاید اسـلامی بسـیار خطرناک است؛ زیرا در پوشـش یک سلسله الفاظ مادّی گرایانه، دین را تحریف و مسخ می نمایند و مردم را از هسته مرکزی دین که ایمان به عالم غیب است، جدا می کنند و در این میان عذر بسیاری از اینها در ردّ یک سلسـله حقایق اسرائیلیات است؛ یعنی هرچه را که عقل آنها از فهمش عاجز شود و هرچه را که وقوعش با مبانی مادّی بدیع و بعید دیدند، منکر شده و آن را اسرائیلیات می خوانند.

واقعـا جـای تعجّب است، دیروز و در صـدر اسـلام بـا ترویـج اسـرائیلیات از نشـر حقـایق اسـلامی جلوگیری می کردنـد، امروز بازماندگان همان ها به اسم ردّ اسرائیلیات حقایق مسلّمی را که بر حسب

قرآن و حدیث معتبر ثابت است، انکار می نمایند و معیار اسرائیلیات بودن یک موضوع را، دور بودن از فهم مادّی گرای خود می دانند.

از جمله، همین مسأله مهدویت و علایم آن و نزول عیسی در آخرالزمان است که اخیرا مورد حمله این گروه شده و می خواهند با تهمت اسرائیلیات بودن، اصالت آن را که از هر جهت مسلّم است، انکار نمایند.

بدیهی است مسایلی مثل مسأله مهدویت هرگز با این گونه تهمت ها خدشه دار نخواهد شد.

به حکم قرآن کریم و وجدان، بشارت به "مصلح" و "منتظر آخرالزمان" در تورات و زبور وجود دارد و مسایل اسلامی دیگر مخصوصا اموری که پایه و محور دعوت اسلام است، در دعوت انبیای گذشته نیز بوده است و اگر بنا باشد هر چیزی به اسم اینکه مورد قبول اهل کتاب است، ردّ شود، باید این افراد اصل وجود موسی و عیسی را نیز انکار کنند.

سابقه اصل عقیدتی یا حکم فرعی اسلامی در ادیان گذشته و وجود آن در تورات و انجیل فعلی، گواه حقّانیت آن است و به اسرائیلیات و آنچه مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام که مکتب اسلام راستین است در فرهنگ اسلامی وارد کرده اند، ارتباط ندارد. این قرآن است که می فرماید:

«شَرَعَ لَکُم مِنَ الدِّینِ ما وَصشی بِهِ نُوحا وَالَّذِیآ أَوْحَیْنا

إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَمُوسی وَعِیسیآ أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ»؛(۱)

«خدا آیینی که برای مسلمین قرار داد، احکامی است که نوح را به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و در دین اختلاف مکنید».

چنان که اگر یک امری اصالت اسلامی داشته باشد، نامأنوس بودن آن موجب صحّت انکار آن و اسرائیلیات بودن آن نیست. "مهدویت" نیز اصالت اسلامی است و به قرآن و حدیث و اجماع مسلمین استناد دارد و اعتقاد مسلمانان به آن بر اساس این اصالت های اسلامی است که مسلمان نمی تواند آنها را ردّ کند. این مسأله با اسرائیلیات که فاقد اصالت اسلامی است، هیچ گونه ارتباطی ندارد. این سخنان واهی ناشی از بی اطّلاعی و ناآگاهی در مسایل اسلامی است.

لذا علمای بزرگ اهل سنّت مانند "احمد شاکر" از معاصرین ما که تخصّصش در فنّ حدیث و شناخت آفات و علل آن مورد قبول عموم دانشمندان آنها است، در برابر این زمزمه های غرب زدگان و مادّی گرایان و مقلّدان "ابن خلدون" به پا خاسته، اصالت اسلامی این مسایل را اثبات نموده و نادرستی این گمان ها را آشکار ساخته و تردید

---

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

و انکـار در این انـدیشه هـای اسـلامی را که منتهی به ردّ فرمایش و بشارات حضـرت رسول اعظم صـلی الله علیه و آله و اعتبار احادیث صحیح و متواتر است، جریمه بزرگ شمرده اند.

سلیل ختم رسل، لطف ایزد داور دلیل کل سُبل، نور دیده حیدر

قوام عالم امکان، شه زمین و زمان محیط کون و مکان، پیشوای دین پرور

غیاث اکبر و اصغر، گشود هر مشکل پناه مهتر و کِه تر، امام نیک سِیَر

هو الصراط، هو الجنّه، هو المیزان هو النعیم، هو الروضه، هو الکوثر

صفای گلشن توحید و روضه تجرید بهای باغ جنان و نهال فیض ثمر

وجود او همه خیر است و فعل او همه فیض نمودِ او همه نور است و شخص او همه سر

مراد ز آیه نور و غرض زنات بخیر که خیر محض بود در وجود او مضمر

بزرگوار اماما پناه و ملجأ خلق تویی غیاث و تویی منجی و تویی یاور

تویی نهال برومند دوحه یس تویی خلاصه مقصد ز فاتحات سُور

تویی که از تو شود پر ز عدل و داد جهان ستم رود به عدم از تو در همه کشور

بیا که منتظران را به لب رسید نفس بیا و دین خدا را نجات ده ز خطر

شرر به جان زده بیداد دشمن اسلام به جان خصم زن آتش ز تیغ برق شرر

چه روزها که شد اندر فراق رویت شام چه شام ها که به امید وصل گشت سحر

نهم به راه تو تا چند دیده امید نمود صبر من از حدّ انتظار گذر

به سر نیامده شام فراق و می ترسم که روز من شود از گردش سپهر بسر

سگی ز خیل سگان تو چون بود «صافی» سزا بود که مرانیش هیچ گاه ز در(۱)

---

۱- اشعار از مرحوم آیت اللّه والد علیه الرحمه است.

## ۵ اصالت مهدویت از جهت ابتنای آن بر آیات قرآن کریم

در قرآن مجید آیات متعددی است که دلالت دارند بر پیروزی، فلاح حزب اللّه و غلبه سپاه خدا.

مانند این آیات:

«فَإِنَّ حِزْبَ اللّه ِ هُمُ الْغالِبُونَ»؛(۱)

«همانا حزب خدا پیروزمند است».

«أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّه ِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛(۲)

«همانا حزب خدا رستگار است».

«وَإِنَّ جُندَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ»؛(۳)

«همانا سپاه ما پیروزند».

چنان که آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه خدا پیامبران و مؤمنان را یاری می نماید، مثل این آیات:

---

۱- سوره مائده، آیه ۵۶.

۲- سوره مجادله، آیه ۲۲.

۳- سوره صافات، آیه ۱۷۳.

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ»؛(۱)

«همانا عهد ما درباره بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند».

«إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ»؛(۲)

«ما البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا یاری می دهیم و روز قیامت هم که گواهان به شهادت برخیزند، به مقامات بهشتی پاداش می دهیم».

بدیهی است این یاری و پیروزی شامل موارد جزئی هم می شود؛ مثل مواقف و مشاهد بسیاری که خدای تعالی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را نصرت عطا فرمود، چنان که شامل پیروزی به حجّت و برهان و دلیل و بیان نیز می گردد؛ امّا معلوم است که مناسب کمال امتنان و لطف خدا، پیروزی و نصرت مطلق است که در زمینه وجود شرایط انجام خواهد شد. پیروزی های جزئی و محدود نیز در زمینه وجود شرایط حاصل می شود و بالاخره فرد اکمل و مصداق اتم پیروزی و نصرت، پیروزی و نصرت مطلق بر همه کفار و جنود ابلیسی است که نه حدّ زمانی آن را به پایانی محدود سازد و نه حدّ زمینی و جغرافیایی آن را مختص به یک منطقه نماید.

---

۱- سوره صافات، آیه ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲- سوره مؤمن، آیه ۵۱.

برطبق این آیات، در مقابله اهل حقّ با اهل باطل، غلبه نهایی باید با اهل حقّ باشد و به طور کامل مشمول نصرت الهی شوند.

آیاتی نیز دلالت دارنـد بر اینکه حقّ پایدار و باقی است و باطل از میان رفتنی است؛ مانند آیه ۱۷ سوره رعد که در آن باطل را به کفِ روی آب و حق را به آب و باران های سودمند تشبیه کرده است. و در سوره انفال می فرماید:

«وَیُرِیدُ اللّه ُ أَن یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَیَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ»؛(۱)

«خـدای تعـالی اراده کرده است که حقّ را به کلمـات خود، حقّ نمایـد (آن را اظهار و اعلام و اثبات نمایـد) و دنباله کافران را قطع فرماید».

آیاتی نیز دلالت دارنـد بر اینکه اراده الهی به این تعلق گرفته و سـنّتش بر این قرار یافته است که مستضـعفان پیشوایان و وارثان زمین شوند و مستکبران و طاغوتیان نابود گردند.

مثل این دو آیه:

«وَنُرِیـدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْـعِفُوا فِی الاْءَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ * وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الاْءَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ»؛(۲)

---

۱- سوره انفال، آیه ۷.

۲- سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

«و ما اراده کردیم که بر مستضعفین در آن سرزمین منّت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشکریانشان و آنچه را که از آن ترسان بودند، بنمایانیم».

بدیهی است این اراده خدا عام بوده و اختصاص به قوم بنی اسرائیل که مستضعف شدند و فرعون و هامان که آنان را استضعاف کرده بودند، ندارد؛ بلکه همه مستضعفان مشمول این عنایت الهی هستند و این سنّت خدا است، لذا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه روایت شده است که فرمود:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْیا عَلَیْنا بَعْدَ شِماسِها عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلی وَلَدِها. وتلا عقیب ذلک: وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ...»؛(۱)

«دنیا بعد از خودداری و تمکین نداشتنش از ما، منقاد و مطیع و راه ما خواهد شد؛ مانند ناقه سرکش که نسبت به بچّه خود پذیرایی و عطوفت دارد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ونرید أن نمنّ علی الذین...»».

بدیهی است این فرمایش به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

بعضی آیات نیز دلالت دارند بر اینکه خلافت ارض به مؤمنین

---

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره ۲۰۰ و صبحی صالح، کلمات قصار شماره ۲۰۹.

و کسانی که اعمال صالح دارند، خواهد رسید و دینشان که خدا برای آنها پسندیده است، در زمین استقرار خواهد یافت و بیم و ترسشان به امن و استراحت خاطر تبدیل خواهد شد.

مثل این آیه:

«وَعَدَ اللّه ُالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الاْءَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئا».(۱)

و آیاتی نیز متضمّن این بشارت هستند که اسلام بر سایر ادیان از جهت مایه و دستور و اصول و فروع و احکام و نظامات، به حکم «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» کامل است، از جهت اجرا و عمل و گسترش یافتن در تمام جهان نیز کامل خواهد گشت و خدا آن را اتمام خواهد فرمود، مانند این آیات:

«یُرِیدُونَ أَن یُطْفِئُوا نُورَ اللّه ِ بِأَفْواهِهِمْ وَیَأْبَی اللّه ُ إِلاّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ * هُوَ الَّذِیآ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»؛(۲)

«کافران می خواهند نور خدا را با نفس تیره خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آنکه نور خدا را به حدّ اعلای کمال رساند

---

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- سوره توبه، آیه ۳۲ و ۳۳.

هرچنـد کـافران ناراضـی باشـند * اوست خـدایی که رسولش را با دین حقّ به هـدایت خلق فرسـتاد تا آن را بر همه ادیان عالم برتری دهد، هرچند کافران و مشرکان ناراضی باشند».

«هُوَ الَّذِیآ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفی بِاللّه ِ شَهِیدا»؛(۱)

«او خـدایی است که رسول خود را با قرآن و دین حقّ فرسـتاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گردانـد و بر حقیقت این سـخن، گواهی خدا کافی است».

«یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّه ِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللّه ُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ * هُوَ الَّذِیآ أَرْسَلَ رَسُولَهُ...»؛(۲)

«کافران می خواهنـد تا نور خـدا را با گفتار باطل و طعن مسـخره خاموش کنـد؛ امّا خـدا نور خود را تمام و کامل خواهـد کرد هرچند کافران خوش ندارند * او است خدایی که رسولش را (برای هدایت مردم و ابلاغ دین) فرستاد...».

این آیـات و آیـات متعـدد دیگر علاـوه بر آنکه بر اسـتقرار دین خـدا در سراسـر زمین و آینـده درخشـان عـالم دلاـلت دارنـد، برحسب معتبرترین مـدارک و تفاسـیر و احـادیث، به تحول بی سـابقه و بی نظیر و انقلابی که به رهبری و قیام حضـرت مهـدی اهل بیت و امام منتظر و موعود انجام

---

۱- سوره فتح، آیه ۲۸.

۲- سوره صف، آیه ۸ و ۹.

خواهـد گرفت، تفسیر شـده است. تعـداد زیـادی از این احـادیث در کتـاب هـای اهل سـنّت روایت شـده، مثل کتاب "شواهد التنزیل" حاکم حسکانی که در آن دویست و ده آیه از آیاتی را که در شأن اهل بیت نازل شده جمع آوری کرده و متجاوز از هزار و صد و شصت روایت در رابطه با این موضوع روایت نموده است.(۱)

و از جمله محـدثین نامـدار و علمای بزرگ، سیّد هاشم بحرانی در جمع آوری آیاتی که مربوط به حضـرت مهـدی سـلام اللّه علیه است کتـابی به نام "المحجه فیما نزل فی القائم الحجه" تألیف کرده است. وی در این کتاب متجاوز از یک صـد آیه را با احادیثی که در تفسیر هر یک وارد شده، ذکر فرموده است.

بنابراین اصالت قرآنی عقیده به مهدویت نیز با توجّه به این آیات و دقت در مضامین آنها و کتاب های تفسیر و احادیثی که در تفسیر این آیات وارد شده، ثابت و غیر قابل انکار است.

ای از درت بهشت برین کمتر آیتی کوثر ز خاک مقدم پاکت روایتی

والشمس ز آفتاب جمال تو پرتوی و اللیل از سیاهی مویت کنایتی

---

۱- این کتاب اخیرا به همت و تحقیق و تعلیق یکی از علمای اعلام در بیروت به طبع رسید.

اعجاز موسوی ز کمال تو شمه ای انفاس عیسوی ز لبان تو آیتی

ای عدل ایزدی فکن از رخ حجاب را کز عدل و داد نیست اثر جز حکایتی

چشم امید ما به تو ای رحمت خدا است بر بندگان خاک درت کن عنایتی

ماییم و ظلّ رایت لطف عمیم تو فردا که هر کسی برود زیر رایتی

گر عاجزم ز مدح تو هرگز شگفت نیست من ذرّه و تو مهر سپهر هدایتی(۱)

---

۱- اشعار از مرحوم والد قدس سره است.

## ۶ اصالت مهدویت از جهت ابتنای آن بر احادیث معتبر و متواتر

اصالت مهدویت از جهت ابتنای آن بر احادیث معتبر و متواتر در نهایت وضوح است؛ زیرا کتاب های حدیث و صحاح و جوامع و سنن و مسانید و اصول شیعه و اهل سنّت که در آنها احادیث مربوط به این موضوع ضبط و روایت شده است، از حدّ احصا و شمارش خارج است و همچنین در کتاب های دیگر که در سایر رشته های علوم اسلامی تألیف شده، مثل تاریخ و لغت و حدیث و رجال و تراجم و عقاید و کلام و حتی شعر و ادب و شرح قصاید و اشعار معروف، که علمای فنون مختلف به این احادیث استناد کرده و پیرامون شرح و مضامین آنها اظهار نظر نموده اند.

از عصر رسالت تا زمان ما، صحابه حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سپس تابعین و تابعین تابعین و سایر طبقات روات، این احادیث را روایت نموده اند.

بسیاری از این احادیث بالخصوص و بالانفراد به واسطه شواهد و مؤیداتی که حدیث شناسان ماهر به آن اعتماد دارند، در نهایت

صحّت و اعتبار می باشند و به مضمون آنها یقین حاصل می شود و علاوه بر این در مسایل مهم مربوط به مهدویت مثل معرفی شخص حضرت مهدی علیه السلام و برنامه های مهم انقلابی و اسلامی ایشان، این احادیث در حدّ تواتر و بالاتر می باشند؛ یعنی در هریک از اوصاف معروف و مشهور حضرت مهدی علیه السلام ، حدیث و روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام آن قدر زیاد است که قطع نظر از مقام وثاقت و صداقت و امانت روایت کنندگان، احتمال تبانی آنها بر دروغ و جعل این احادیث عقلایی نیست.

موضوع مهدویت، خود یک موضوعی است که علما و محدثین بزرگ پیرامون آن و جمع احادیث آن صدها کتاب نوشته اند که خواننده عزیز می تواند برای اینکه تا حدودی از نام کتاب های اهل سنّت و مؤلفان آنها که احادیث مهدی را روایت کرده اند و کتاب هایی که در این موضوع به طور مستقل تألیف نموده اند و اسامی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله که بشارات مهدی را از آن حضرت روایت کرده اند، آگاه شود، به مقدمه کتاب "نجم الثاقب" مرحوم محدث نوری و کتاب "نوید امن و امان"(۱) و "منتخب الاثر" تألیف نگارنده رجوع فرماید.

---

۱- «نوید امن و امان» قبلاً کتاب مستقلی بوده، امّا بعدا که قرار شد کتاب های کوچک و جزوات راجع به اامام زمان در دو جلد تحت عنوان امامت و مهدویت جمع آوری شوند لذا کتاب مزبور نیز در همین کتاب آورده شده است.

ای غایب از نظر به منّت گر گذر شود شام بلا و غصه و اندوه سحر شود

ترسم که در فراق تو عمرم به سر شود عشقت نه سرسری است که از سر به در شود

مهرت نه عارضی است که جای دیگر شود

دیری است من به روی چو ماه تو مایلم گرچه تو نور پاکی و من مشتی از گِلم

من رشته هوای تو ای دوست نگسلم عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم

با شیر اندرون شد و با جان به در شود

در پرده چند روی فرح زا کنی نهان باز آی تا به مرده درآید دیگر روان

از بهر آنکه روی تو می بینم دمی عیان از هر کنار تیر دعا کرده ام روان

شاید کزین میانه یکی کارگر شود(۱)

---

۱- تضمین غزل حافظ از مرحوم والد قدس سره .

## ۷ اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنّت

اهل سنّت و شیعه در طی اعصار و مرور قرن ها، همه بر این اتفاق داشته و دارند که در آخرالزمان یک نفر از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزنـدان علی و فاطمه علیهاالسـلام که صـفات و علاماتش در احادیث مذکور است، در هنگامی که دنیا پر از ظلم و جور شـده باشـد ظهور نمایـد و جهان را پر از عـدل و داد کند، همه او را هم نام و هم کنیه پیغمبر صـلی الله علیه و آله و ملقب به مهـدی معرفی نموده اند و همه اتفاق دارند بر اینکه تا او ظهور نکند، سـیر این عالم و این جامعه بشـری به پایان نخواهد رسید و تا این دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است، بشر باید منتظر ظهور او باشد و بداند که جهـان محکوم ظلم سـتمگران و فساد اهریمنان نیست و سـرانجام همه تباهی ها و نگرانی ها به راحتی و امنیت و آسایش مبـدل می شود و مستکبرین و مفسدین ریشه کن می گردند.

همه چشم به راهند. و همه منتظرند.

چنان که از مصادر معتبر تاریخ و حدیث استفاده می شود، در تمام

اعصار، این یک عقیده عمومی امّت اسلام بوده است و همه بر آن اتفاق داشته اند و لذا مدّعیان دروغین مهدویت را به اینکه واجد صفات و نشانی های مهدی موعود نیستند، رد می کردند و هرگز در مقام ردّ آنها، صحّت اصل و اساس این عقیده را منکر نمی شدند.

و خلاصه اتفاق مسلمین بر اصل ظهور مهدی علیه السلام و برخی از خصوصیات و خصایص آن حضرت همیشه مورد قبول بوده و علمای بزرگ اهل سنّت هم آن را مورد تصریح و تأکید قرار داده اند.(۱)

و به قول دانشمند بزرگ و معاصر اهل سنّت، "شیخ علی ناصف" در کتاب "غایه المأمول"، همه (سلفا و خلفا) بر این عقیده بوده و هستند.

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست منّت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

---

۱- به کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر تألیف نگارنده مراجعه شود.

## ۸ اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات

### اشاره

«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ»؛(۱)

«همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزه فرستادیم».

معجزات و خوارق عادات در اثبات نبوّت انبیا و صدق خبرهایی که از عالم غیب و وحی الهی می دهند، مستندی عام و دلیلی همگانی است که هیچ پیامبری بدون معجزه نبوده است.

راجع به معجزات انبیا و اقسام آن در کتاب ها توضیحات کافی داده شده و در نوشته های این حقیر نیز از جهات متعدد و با توجّه به اندیشه ها و ارایی که اخیرا مطرح شده، بیانات جالب و مفیدی هست.

در قرآن مجید به این مسأله در آیات متعدد تصریح شده است.

مسأله دیگر بعد از قبول معجزات انبیا، معجزاتی است که از ائمه طاهرین علیهم السلام صادر است که خواه آنها را معجزه بگویند یا معجزه را فقط بر خوارق عاداتی که از انبیا صادر شده اطلاق کنند و خوارق عاداتی را که از ائمه علیهم السلام و دیگر بندگان خاص خدا صادر شده، کرامت بگویند.

---

۱- سوره حدید، آیه ۲۵.

این نیز یـک مسأله واقع شـده ای است که تواریـخ معتبر و روایـات مسـند و صـحیح که از حـدّ تواتر خارج است، آن را اثبات نموده است و مثل سایر پدیـده ها و حوادث، انسان باید آنها را قبول کند؛ چون انکار آنها انکار واقعیات است و با انکار وجود صاحب این کرامات مساوی است، هرچنـد نمی توان معجزات و کرامات انبیا و اولیا را با معلومات تجربی و علل مادّی توجیه و تفسیر کرد؛ امّا باید واقعیت آنها را که محسوس بشر بوده و هست باور نمود.

ما در همین عصـر خودمان، حکایات و جریان های مهمی را به چشم خود دیده یا از افراد امین و راسـتگو شـنیده ایم که در اثر دعـا یـا توسّـل بـه یکی از چهـارده معصـوم علیهم السـلام و فرزنـدان آن بزرگـواران مثـل حضـرت زینب و حضـرت معصـومه علیهاالسـلام ، بیمارانی که بیماری های شدیـد داشـته اند شـفا یافته و حاجت های مهم آنان به اذن خدا برآورده شده است که جز به خرق عادت و کرامت و عنایت غیبی، توجیه آن امکان پذیر نیست.

نه حسـی که این معجزات را دیده است، می توان به اشتباه متهم کرد و نه نقل ها و خبرهایی که این معجزات را خبر می دهند، می توان به دروغ گویی متهم سـاخت. بنابراین هیـچ گونه نقطه ابهام و زمینه ناباوری در وقایعی که به طور خارق عادت اتفاق افتـاده و معجزه نامیـده می شـود نیست، غیر از اینکه معجزه و خـارق عـادت است و مـا نمی توانیم آن را به علّت مـادّی مسـتند کنیم؛ امّا این نتوانستن و نداشتن علّت مادی اصل یک پدیده را نفی نمی نماید.

## معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام

پیرامون معجزات حضرت صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه باید دانست که وجود ایشان و خصایص و خصوصیاتی که از ایشان ظاهر شده و ظاهر خواهد شد، یکی از نمونه های بی نظیر قدرت و توانایی خداوند متعال است.

قدرت خداوند در طی دوره های مختلف حیات ایشان همواره در تجلّی بوده و هست و ثابت می کند که فقط نباید به معیارهای مادّی تکیه کرد؛ زیرا بیشتر افراد چون پدیده ها را با آن می سنجند و مسببات و معلولات را پس از اسباب و علل مادّی می بینند، از خالق اسباب و جاعل علل غافل می شوند و شناختشان محدود می گردد. این اظهار قدرت ها که وجود نبی و ولیّ مظهر آن می شود و حساب های مادّی را باطل می سازد.

بدیهی است مقصود این نیست که فقط خدا با این پدیده ها شناخته می شود؛ زیرا همان پدیده هایی که علل مادّی دارند، نیز دلایل قدرت خدا و علم و حکمت او می باشند و همه، آیات حقّ و کلمات حقّ اند؛ امّا هر کدام از پدیده ها به گونه ای معرفت ما را کامل می نمایند که در این نوشته مجال شرح این مسایل که با الهیات ارتباط دارد، نیست.

حاصل این است که: وجود امام زمان ارواحنا فداه آیت عظما و کلمه کبرای الهی است و چنان که مجموع عالم بدون اینکه نظیری داشته باشد یا بشر سابقه و انسی به غیر آن داشته باشد، آیت و نشانه

منحصـر به فرد خـدا است که در آن میلیاردهـا و صـد هزاران میلیـارد و هرچه رقم و عـدد و مافوق آن است، آیت خـدا است، وجود امام زمان علیه السلام نیز آیه و کلمه خدا است، اگرچه از بعضی جهات و نواحی منحصر به فرد می باشد، جای تعجب و استبعاد نیست. این قدرت خدا است که ما را به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تنزیه او وا می دارد:

«فَسُبْحانَ الَّذِی جَعَلَ أَوْلِیآءَهُ الْاءَدِلَّهَ الْباهِرَهَ عَلی وُجُودِهِ وَمُظْهِرِینَ لِاءَمْرِهِ وَنَهْیِهِ وَعِلْمِهِ وَحِکْمَتِهِ وَاصْطَفاهُمْ لِغَیْبِهِ وَارْتَضاهُمْ لِسِرِّهِ وَجَعَلَهُمْ خُلَفائَهُ فِی خَلْقِهِ».(۱)

### انواع معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام

برای اینکه بررسـی و مطالعه معجزات آن حضـرت تا حـدّی آسان باشـد، آنها را به ملاحظه زمان صـدور آن بر سه نوع تقسـیم کرده اند:

اوّل: معجزات بسـیاری است که از آن حضرت، از هنگام ولادت (سال ۲۵۵) تا زمان رحلت حضرت امام حسن عسکری (سال ۲۶۰)،ظاهر شد.

دوم: معجزاتی است که پس از شـهادت حضـرت امام حسن عسکری علیه السلام تا سال ۳۲۹ که سال آخر غیبت صغری است از آن حضرت صادر شده است.

در این دو دوره معجزات بسیاری از حضرت بقیّه اللّه ارواح

---

۱- این جملات را خود مؤلف با اقتباس از زیارات مرقوم نموده است.

العالمین له الفداء ظاهر شد. هرکس بخواهد بر تعدادی از این معجزات که در حدّ تواتر و بالاتر از تواتر است، مطّلع شود، مراجعه کند به کتاب مستطاب بحارالانوار (جلد ۱۳) و ترجمه های آن و باب ششم کتاب نجم الثاقب محدّث نوری ایشان علاوه بر معجزاتی که در بحار نقل شده، چهل معجزه که مصادر و مآخذشان در نزد علّامه مجلسی نبوده یا از نقل آن غفلت شده است. از مصادر مشهور و معتبر نقل کرده اند که از این مصادر و مآخذ و همچنین مصادری که در اختیار علّامه مجلسی بوده و همه یا اکثر آن، هم اکنون در اختیار ما است، قدمت سابقه ضبط این معجزات در کتاب هایی که از همان عصر غیبت صغری شروع شد، معلوم می شود.

سوم: معجزاتی است که در عصر غیبت کبری؛ یعنی از سال ۳۲۹ تا تاریخ نگارش این رساله، و هنوز نیز ادامه دارد، از آن امام بزرگوار روحی فداه صادر شده است.

این معجزات نیز از حدّ تواتر گذشته است به علاوه، بعضی از آنها به تنهایی موجب یقین می شود، مانند معجزه ای که در شفای اسماعیل هرقلی از آن حضرت ظاهر شد که صاحب "کشف الغمّه" نیز آن را از شمس الدین محمّد هرقلی، پسر اسماعیل و گروهی از مردم مورد وثوق نقل کرده است. این ماجرا چنان اهمّیت و شهرت یافت که وزیر خلیفه او را احضار کرد و در پیرامون صحّت آن داستان تحقیق نمود و بعد هم "مستنصر باللّه" خلیفه عباسی او را به ملاقات با خود خواند،

و معجزات دیگر که در ضمن حکایات شرف یابی ها و توسّلات به آن حضرت در باب هفتم "نجم الثاقب" و در جلد ۱۳ "بحارالانوار" و "جنه المأوی" و "کشف الاستار" و "دارالسلام عراقی" و کتاب های دیگر روایت شده است و چون بنابر اختصار است به چند معجزه که در عصر خودمان اتفاق افتاده است، اکتفا می کنیم:

اوّل: مرحوم عالم جلیل القدر حجه الاسلام و المسلمین آقا امام سدهی از اخیار علما و معروف به تقوا و سداد و مورد وثوق مرجع بزرگ شیعه و مجدد آثار اهل بیت علیهم السلام ، استاذنا الأعظم آیت اللّه بروجردی قدس سره بود، پس ایشان را برای تأسیس حوزه علمیه در باختران (کرمانشاه سابق) و افتتاح مدرسه ای که به امر ایشان در آن شهر بنا شد، اعزام فرمود و علاوه بر این شخصا هم با ایشان از موقعی که در نجف اشرف، در بحث فقیه بزرگ مرحوم آیت اللّه شیخ محمّدکاظم شیرازی رحمه اللّه علیه شرکت داشتیم، سابقه آشنایی و اخلاص داشتم.

حکایت تشرّف شیخ محمّد کوفی را که معروف و مشهور است و بدون واسطه از او شنیده بود، برای حقیر نقل کرد و من برای اینکه مدرک کتبی از ایشان داشته باشم، خواهش کردم حکایت را برایم مرقوم فرمایند، آن مرحوم که خدای تعالی با اجداد طاهرینش محشور فرماید پذیرفت و حکایت را به خط خودشان که اکنون در نزد من موجود است، مرقوم داشت که عین الفاظ و عبارات ایشان را در اینجا نقل می نمایم:

بسم اللّه الرحمن الرحیم. جناب آقای شیخ محمّد کوفی که به زهد و تقوا و صلاح بین خواص علما و فضلای نجف اشرف معروف بود، و ملتزم بود لیالی و ایام جمعات به نجف مشرف شود. چون قضیه تشرّف ایشان را خدمت حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه از بعض علما شنیده بودم، یک روز جمعه در مدرسه صدر نجف اشرف، در حجره یکی از آقایان رفقا خدمت ایشان رسیدم و استدعا کردم شرح تشرّف را از زبان خودشان بشنوم. آنچه در نظرم مانده، مضمون فرمایش ایشان از قرار ذیل است:

فرمود: با پدرم به مکه معظمه مشرف شدم، فقط یک شتر داشتیم که پدرم سوار بود و من پیاده ملازم و مواظب خدمت او بودم. در مراجعت به سماوه رسیدیم، استری (قاطر) از اشخاصی که شغلشان جنازه کشی بین سماوه و نجف بود، از شخص سنّی تا نجف اجاره کردیم؛ چون شتر کندی می کرد و گاهی می خوابید و به زحمت او را بلند می کردیم، پدرم سوار قاطر و من سوار شتر از سماوه حرکت کردیم، در بین راه چون اغلب نقاط گلزار و باتلاق بود، شتر همیشه مسافتی عقب می افتاد. به خشونت و درشت گویی مکاری(۱) سنّی مبتلا بودم تا اینکه برخوردیم به جایی که گِل زیاد بود، شتر خوابید و دیگر هرچه کردیم برنخاست، در اثر تعقیب در بلند کردن، لباس هایم گل آلود شد و فایده

---

۱- مکاری کسی را می گویند که اسب و استر و الاغ، برای مسافرت کرایه می دهد.

نکرد. ناچار مکاری هم توقف کرد تا لباس هایم را در آبی که آنجا بود، بشویم. من برای برهنه شدن و شستن لباس، از آنها کمی فاصله گرفتم و فوق العاده مضطرب و حیران بودم که عاقبت این کار به کجا می رسد

و آن وادی از جهت قُطّاع الطریق هم خطرناک بود. ناچار متوسل شدم به ولیّ عصر ارواحنا فداه بیابان همواره تا حدّ بصر احدی پیدا نبود، ناگهان دیدم جوانی نزدیک من پیدا شده که به سیدمهدی پسر سیدحسین کربلایی شباهت داشت (نظرم نیست که فرمود دو نفر بودند یا همان یک نفر و نظرم نیست کدام سبقت به سلام کردیم) عرض کردم: نامت چیست؟

فرمود: سیدمهدی.

عرض کردم: ابن سیدحسین؟

فرمود: نه ابن سیدحسن.

عرض کردم: از کجا می آیی؟

فرمود: از خضیر (چون مقامی در آن بیابان بود به عنوان مقام خضر علیه السلام ، من خیال کردم می فرماید از آن مقام آمدم).

فرمود: چرا اینجا توقف کرده ای؟

شرح خوابیدن شتر و بیچارگی خود را عرض کردم. تشریف برد نزد شتر دیدم تا دست روی سر او گذارد، شتر برخاست ایستاد و آن حضرت با آن صحبت می فرماید و با انگشت سبابه، طرف چپ و راست را به شتر نشان می دهد. بعد تشریف آورد نزد من و فرمود:

دیگر چه کـار داری؟ عرض کردم: حـوایجی دارم؛ ولی فعلاًـ بـا این حـال اضـطراب و نگرانی نمی توانم عرض کنم. جـایی را معین فرماییـد تا با حواس جمع مشـرف شـده عرض کنم. فرمود: مسـجد سـهله، یک لحظه از نظرم غایب شـد. آمـدم نزد پدرم گفتم: این شخص که با من صحبت

می کرد، کدام طرف رفت؟ (می خواستم بفهمم اینها هم حضرت را دیده اند یا نه).

گفتند: احدی اینجا نیامد و تا چشم کار می کند، بیابان پیدا است.

گفتم: سوار شوید برویم.

گفتند: شتر را چه می کنی؟

گفتم: امرش با من است.

سوار شدنـد، من هم سوار شتر شـدم، شتر جلو افتـاد و به عجله می رفت، مسـافتی از آنهـا جلو افتـاد. مکاری صـدا زد: ما با این سرعت نمی توانیم بیـاییم. غرض قضـیه بر عکس سابق شـد، مکاری تعجّب کنان گفت: چه شـد این شتر همان شتر است و راه همان راه؟

گفتم: سرّی است در این امر.

ناگهان نهر بزرگی سر راه پیدا شد، من باز متحیّر شدم که با این آب چه کنیم؟! پس دیدم شتر رفت میان نهر و متّصل به طرف راست و چپ می رفت. مکاری و پدرم لب آب رسیدند، فریاد زدند: کجا می روی غرق می شوی، این آب قابل عبور نیست. چون دیدند من با کمال سرعت با شتر می روم و طوری هم نیست، جرأت کردند.

گفتم: از این راهی که شتر می رود به طرف چپ و راست همان طور بیایید. آنها هم آمدند و به سلامت از آب عبور کردیم. من متذکّر شدم آن وقتی که حضرت انگشت سبابه به طرف راست و چپ حرکت می داد، این آب را اشاره می فرمود.

خلاصه آمدیم، شب وارد شدیم بر جمعی کوچ نشین، آنجا منزل کردیم. همه آنها با تعجب از ما می پرسیدند: از کجا می آیید؟

گفتیم: از سماوه.

گفتند: پل خراب شده و راهی نیست مگر کسی با طرّاده از این آب عبور کند.

و از همه بیشتر مکاری متحیّر مانده بود، گفت: بگو بدانم چه سرّی در این کار بود؟

گفتم: من آنجا که شتر خوابید، به امام دوازدهم شیعیان متوسل شدم، آن حضرت تشریف آورد و این مشکلات را حلّ نمود (نظرم نیست که گفت: او و آن جماعت مستبصر شدند یا نه).

غرض، به همان حال آمدیم تا چند فرسخی نجف اشرف، باز شتر خوابید. سرم را نزدیک گوش او بردم، گفتم: تو مأموری ما را به کوفه برسانی. تا این کلمه را گفتم، برخاست و به راه ادامه داد. در کوفه جلوی خانه زانو به زمین زد. من هم او را نه فروختم و نه کشتم تا مرد. روزها در بیابان کوفه به چرا می رفت و شب ها در خانه می خوابید.

بعد به ایشان عرض کردم: در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار مشرف شدید؟

فرمود: بلی. ولی در گفتن شرح او مجاز نیستم. ملتمس دعا هستم.

دوم: معجزه شفا یافتن همسر محترمه عالم جلیل و فاضل بزرگوار، جناب آقای آقا شیخ محمّد متقی همدانی سلمه اللّه تعالی است که از فضلای همدانی حوزه علمیه قم و به تقوا و طهارت نفس معروف، و خود این جانب سال ها است ایشان را به دیانت و اخلاق حمیده می شناسم. چندی پیش این معجزه را شفاها و سپس کتبا برای حقیر مرقوم داشته بودند. چون فراموشم شده که آن نوشته را کجا گذاشته ام، مجددا از ایشان خواستم و ایشان هم فتوکپی شرحی را که در آخر کتاب مستطاب نجم الثاقب نوشته اند، فرستادند که عین متن آن در اینجا نقل می شود:

بسم اللّه الرحمن الرحيم، الحمدللّه ربّ العالمين، والصلاه والسلام على محمّد وآله الطاهرين، ولعنه اللّه على أعدائهم وظالميهم ومنكرى فضائلهم ومناقبهم إلى قيام يوم الدين، آمين ربّ العالمين.

مناسب دیدم توسلی را که به حضرت بقیه اللّه فی الارضین حجه بن الحسن العسکری نموده و توجهی که آن جناب فرمودند، ذکر نمایم؛ چون موضوع کتاب در اثبات وجود آن حضرت است از طریق معجزات و خرق عادات.

روز دوشنبه هجدهم ماه صفر سال ۱۳۹۷ حادثه مهمی پیش آمد که سخت مرا و صدها نفر دیگر را نگران نمود؛ یعنی همسر این جانب (محمّد متّقی همدانی) در اثر دو سال غم و اندوه و گریه و زاری از داغ

دو جوان خود که در یک لحظه در کوه های شمیران جان سپردند، در این روز مبتلا به سکته ناقص شدند. البته طبق دستور دکترها مشغول به معالجه و مداوا شدیم؛ ولی نتیجه ای به دست نیامد. تا شب جمعه ۲۲ ماه صفر یعنی چهار روز بعد از حادثه سکته، شب جمعه تقریبا ساعت یازده رفتم در غرفه خود استراحت کنم، پس از تلاوت چند آیه از کلام اللّه و خواندن دعایی مختصر از دعاهای شب جمعه از خداوند تعالی خواستم که امام زمان حجه بن الحسن صلوات اللّه علیه و علی آبائه المعصومین را مأذون فرمایند که به داد ما برسد و جهت اینکه متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند تبارک و تعالی مستقیما حاجت خود را نخواستم، این بود که تقریبا یک ماه قبل از این حادثه، دختر کوچکم فاطمه از من خواهش می کرد که قصه ها و داستان های کسانی که مورد عنایت حضرت بقیه اللّه روحی و ارواح العالمین له الفداء قرار گرفته و مشمول عواطف و احسان آن مولا شده اند، را برای او بخوانم، من هم خواهش این دخترک ده ساله را پذیرفتم و کتاب نجم الثاقب حاجی نوری را برای او خواندم. در ضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر، چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانی عشر علیه سلام اللّه الملک الاکبر نشوم، لذا همان طور که در بالا تذکّر دادم، حدود ساعت یازده شب به آن بزرگوار متوسّل شدم و با دلی پر از اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم، ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم، ناگاه احساس کردم از اطاق پایین که مریض

سکته کرده ما آنجا بود، صـدای همهمه می آیـد. سر و صـدا قدری بیشتر شد و ساکت شدند. ساعت پنج و نیم که آن روزها اوّل اذان صبح بود به قصد وضو آمدم پایین، دیدم صبیه بزرگم که معمولاً در این وقت در خواب بود، بیدار و غرق در نشاط و سرور است. تا چشمش به من افتاد، گفت: آقا مژده بدهم؟

گفتم: چه خبر است؟ من گمان کردم خواهرم یا برادرم از همدان آمده اند.

گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند، گفتم: کی شفا داد؟

گفت: مادرم چهار ساعت بعد از نیمه شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد؛ چون برای مراقبت مریض دختر و برادرش حاج مهدی و خواهرزاده اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیرا از تهران آمده بودند تا مریضه را برای معالجه به تهران ببرند، این سه نفر در اطاق مریض بودند که ناگهان داد و فریاد مریضه که می گفت: برخیزید آقا را بدرقه کنید! برخیزید آقا را بدرقه کنید. می بیند تا اینها از خواب برخیزند آقا رفته، خودش که چهار روز بود نمی توانست حرکت کند، از جا می پرد دنبال آقا تا دم در حیاط می رود. دخترش که مراقب حال مادر بود، در اثر سر و صدای مادر که آقا را بدرقه کنید بیدار شده بود، دنبال مادر تا دم در حیاط می رود تا ببیند که مادرش کجا می رود، دم درب حیاط مریضه به خود می آید؛ ولی نمی تواند باور کند که خودش تا اینجا آمده. از دخترش زهرا می پرسد: زهرا! من خواب می بینم یا بیدارم؟

دخترش پاسخ می دهد: مادرجان! تو را شفا دادند. آقا کجا بود که می گفتی آقا را بدرقه کنید! ما کسی را ندیدیم؟

مادر می گوید: آقای بزرگواری در زیّ اهل علم، سیّد عالی قدری که خیلی جوان نبود، پیر هم نبود به بالین من آمد گفت: برخیز خدا تو را شفا داد.

گفتم: نمی توانم برخیزم.

با لحنی تندتر فرمود: شفا یافتی برخیز.

من از مهابت آن بزرگوار برخاستم.

فرمود: تو شفا یافتی دیگر دوا نخور و گریه هم مکن.

و چون خواست از اطاق بیرون رود، من شما را بیدار کردم که او را بدرقه کنید. ولی دیدم شما دیر جنبیدید، خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم.

بحمد اللّه تعالی پس از این توجّه و عنایت، حال مریضه فورا بهبود یافت و چشم راستش که در اثر سکته غبار آورده بود، برطرف شد. پس از چهار روز که اصلاً میل به غذا نداشت، در همان لحظه گفت: گرسنه ام برای من غذا بیاورید. یک لیوان شیر که در منزل بود، به او دادند. با کمال میل تناول نمود. رنگ رویش به جا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که گریه مکن، غم و اندوه از دلش برطرف شد و ضمنا خانم مذکوره از پنج سال قبل رماتیسم داشت، از لطف حضرت علیه السلام شفا یافت با آنکه اطبا نتوانسته بودند معالجه کنند.

نـا گفته نمانـد: در ایام فاطمیه، مجلسـی به عنوان شـکرانه این نعمت عظیم در منزل منعقـد کردیم. جناب آقای دکتر دانشور که یکی از دکترهای معالج این بانو بود، شـفا یافتن او را برایش شرح دادم، دکتر اظهار فرمود: آن مرض سکته که من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آنکه از طریق خرق عادت و اعجاز شـفا یابد. الحمدللّه رب العالمین و صـلی اللّه علی محمّد و آله المعصومین لاسـیما امـام العصـر و نـاموس الـدهر، قطب دایره امکـان، سـرور و سالار انس و جان، صاحب زمین و زمان، مالک رقاب جهانیان، حجه بن الحسن العسـکری صلوات اللّه و سلامه علیه و علی آبائه المعصومین الی قیام یوم الدین ابن محمّد تقی متقی همدانی».

سوم: حکایت بسـیار عجیب تشرف عالم جلیل و سید بزرگوار، مرحوم آقا سیّد حسین حائری است و مرحوم عالم فاضل زاهد، صاحب تألیفات بسیار، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی آن را در کتاب "العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب العصر و الزمان علیه السـلام " نقـل فرمـوده و بعضـی دیگر از بزرگـان و موثّقین از او نقـل نموده انـد. چون حکـایت مفصـل و طولانـی است، سفـارش می شود که علاقه منـدان به آن کتـاب مراجعه نماینـد. علاّمه نهاونـدی مـذکور صاحب مکاشـفه مهمّی است که بر عظمت مقام اسـتاد ما مرحوم زعیم عالی قدر آیت اللّه بروجردی قدس سره و اینکه مشمول عنایات غیبی و توجهات ائمه علیهم السلام بوده اند، دارد، چنان که در داستان های شگفت نیز حکایتی ذکر شده

و دلالت بر این دارد که ایشان به حقّ دارای مقام نیابت عامه بوده انـد و همچنین حکایت تشـرّف مرحوم فاضل کامل آقا شـیخ احمد فقیهی قمی نیز دلالت بر تقدیر از موضع ایشان دارد که از شـرح این حکایات چون موجب طولانی شدن کلام می شود، خودداری شد.

چهـارم: حکـایت و معجزه ای است که مؤلف "بشـارت ظهور" بـدون واسـطه احـدی، آن را نقل نموده است. این حکایت نیز دلالت بر شـفای مریضه ای در شب مبارک نیمه شـعبان دارد که به بیماری صعب العلاجی مبتلا بوده که به اطبای حاذق، حتی اطبای خارجی نیز مراجعه کرده بودنـد، که از معالجه عاجز شده بودند. علاقه مندان را به خواندن آن کتاب سـفارش می کنم، که حتما این حکایت و معجزه را که از دلایل صحّت مذهب است، مطالعه فرمایند.

پنجم و شـشم و هفتم و هشتم: معجزاتی است که در ضمن حکایت ۲۳ و ۳۴ و ۸۳ و ۱۰۸ کتاب "داستان های شگفت" عالم و شهید عالی قدر آقای دستغیب شیرازی قدس سره مذکور است.

نهم: عـالم عـالی مقـام آیت اللّه حـائری دامت برکـاته در کتـابی که متضـمن وقایع و معجزاتی از ائمه طاهرین علیهم السـلام و بعضـی رؤیاهای صادق است، در ارتباط با موضوع تشـرّف به محضـر حضـرت، بعضـی حکایات را نقل کرده انـد که هر کدام شواهد محکم بر وجود امام علیه السلام است.

دهم: حکـایت دیگری که در اینجـا به آن اشـاره می نمـاییم، حکایت مربوط به مسـجدی است که در ابتـدای شـهر مقـدّس قم (جاده تهران) در

سمت چپ کسی که وارد شهر می شود، ساخته شد و به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام نامیده شده است. این حکایت را که خود حقیر بدون واسطه از صاحب آن شنیده ام و نوار آن هم موجود است، در پاورقی کتاب "پاسخ به ده پرسش" نقل کرده ام. از این گونه حکایات و شواهد و مؤیدات اگر در مقام پرسش و ضبط برآییم بسیار است که حداقل همه دلالت بر وجود آن حضرت و مداخله ایشان در امور در حدی که مصلحت است دارند.

امید است خداوند متعال توفیق درک این گونه سعادت ها را به همه مشتاقان حقیقی و منتظران واقعی عطا فرماید.

ای زیب دِهِ عالم، مجموعه زیبایی سرحلقه جنّ و انس، سردفترِ دانایی

در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پایی ای پادشه خوبان! داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی

امید وصال تو، یا دوست جوانم کرد عشق تو مرا فارغ از هر دو جهانم کرد

باز آ که فراق تو بی تاب و توانم کرد مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی(۱)

---

۱- تضمین غزل حافظ از مرحوم آیت اللّه والد اعلی اللّه مقامه است.

## ۹ اصالت مهدویت از جهت ابتنای آن بر توحید و یکتاپرستی

هسته مرکزی و محور اصلی تمام مسایل اعتقادی و تربیتی و برنامه های سیاسی و انتظامی، ایمان به وحدانیت، یکتایی و یگانگی خداوند متعال است که خالق و رازق و حاکم و مالک کلّ و بی نیاز از کل است. حقّ تعیین و نصب حاکم، ولیّ، امام، تشریع، فرمان، امر و نهی، تکلیف، الزام و ولایت مطلق بر کلّیه امور، مختصّ به او است. هر حاکمیت و ولایت و مالکیتی که به اذن او نباشد، استعلا و طغیان و استبداد است.

قبول و التزام و الزام به نظامات و قوانینی که منبع و مبنای شرعی و مصدر و اعتبار الهی ندارد، خواه در امور عبادی یا در امور سیاسی و مالی و سایر امور باشد، پرستش شیطان و شخص و مقام و هیأت و جامعه ای است که آن قوانین را وضع کند و وضع این قوانین، اظهار شرکت با خدا و تصرف در شؤون خدا است.

نظامات غیر الهی تحت هر رژیم و نظام که باشد، غیر شرعی بوده و واجب الاطاعه نیست، خواه استبدادی باشد یا دموکراسی یا به صورت های دیگر.

دعوت همه انبیا برای تحقّق حکومت اللّه در زمین و لغو حکومت های دیگر است.

حکومت «اللّه»، حکومت برای همه است که در آن هیچ رنگ و نژاد و زبان و منطقه ای مطرح نیست و همان طور که خدای تعالی حکومت تکوینی دارد، در امور اختیاری و تشریعی نیز کسی که حقّ حکم و فرمان دارد، خدای تعالی است و هر حکومتی که به غیر اذن خدا و خودسرانه و خارج از محدوده حکومت الهی باشد، حکومت جاهلیت بوده و اصالت ندارد، اگرچه جاهلیت آن در شکل جدید و به اسم دموکراتیک یا سوسیالیست یا جمهوری خلق باشد، نه اکثریت و نه استبداد و نه اشتراکیت، هیچ یک اصالت ندارند و اصالت بخش نمی باشند. همه چیزها و همه ارتباطات و همه راه ها و نظام ها اگر اضافه به خدا نداشته باشند، اصالت نداشته و محترم نیستند. فقط او اصل است و همه اصالت ها فرع او و قائم به مشیّت و اراده او و تبعی و عین تعلق به او می باشند.

در موضوع شناختن امام این همه تأکید شده است، که:

«مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَهَ الْجاهِلِیَّهِ».

هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است (مانند) مردن جاهلیت.

از این روایت معروف استفاده می شود که در هر عصری امام و ولیّ امر منحصر به فرد است. بنابراین اولیای امور متعدد و رهبران منطقه ای

و این تعدد حکومت ها که در هر گوشه ای از جهان، نظامی و در هر منطقه ای، فردی یا گروهی استیلا و استعلا دارند و از هر سرزمینی (کوچک یا بزرگ) وطنی ساخته و عالم اسلام را که بایـد تحت نظام واحد امامت و قانون واحد اسلام باشد، تجزیه کرده و این تفاوت های غیر قابل قبول را بین مسلمین ایجاد کرده اند که درآمد سرانه یک کشور مسلمان نشین شاید بیش از صد برابر یک کشور دیگر باشد، در حالی که کشوری مثل کویت نمی داند پول های خود را چه کند و در کدام بانک بگذارد، کشوری مثل بنگلادش مردمش به فقر و پریشانی و سختی مبتلا هستند، یا کشوری مثل عربستان به اصطلاح سعودی با آن همه ولخرجی های شاهزادگان و درباریان وهّابی مسلک آن، پول هایشان در بانک های خارجی ذخیره و سرمایه استعمار باشد، در حالی که در خود عربستان، اکثریت مردم در فقر و فلاکت به سر می برند.

این بدبختی ها همه در اثر تسلط حکومت های دست نشانده خارجی و تحمیل نظامات غیر اسلامی و متعدد به مسلمین و شرک آنها به حکومت خدا است.

و اگر مسلمانان از همین حدیث الهام بگیرند و نظام واحدی را که امّت اسلام باید داشته باشد و رهبران آن نظام را که امام زمان هر عصر است، بشناسند و به سوی این حکومت بروند و این تجزیه ها و تفرقه ها را محکوم کنند، یقینا به عزّت و عظمتی که خدا به آنها وعده داده است، می رسند. امروز در اثر این نظامات متعدد و نشناختن امام زمان،

سپاهیـان و قوای مسلّح مسـلمانان در هر نقطه ای، به جـای پاسـداری از توحیـد و حق و عـدالت، نگهبان یکی از طاغوت های دست نشانده شرق یا غرب می باشند و افسران و سربازانی که باید سرباز اسلام و مجاهد فی سبیل اللّه باشند، سرباز افرادی مثل خود یا بدتر و کمتر از خود شده و از بوالهوسی ها و کامرانی ها و استبداد این و آن پاسداری می نمایند.

در اردن، این سـربازان بدبخت، از اعتبار انسانی و اسلامی افتاده و نگهبان قدرت ملک حسین نوکر آمریکا هستند. در عربستان به اصطلاح سعودی نگهبان رژیم منحط و منحرف از اسلام ملک خالد؛ و در مصر پاسدار حکومت تحمیلی و صهیونیسم خواه انور سادات؛ و در یمن جنوبی نگهبان حکومت الحاد و دست نشانـده شوروی؛ و در لیبی پاسـدار حکومت مسـتبد و خارجی و طرفـدار ملوک شـرق؛ و در عراق نگهبان رژیم خونخوار و ضدّ انسانی صدام و خلاصه در هر کجا. (غیر از ایران که امیدواریم ارتشـش در پرتو قوانین انقلاب به طور اسـلامی بازسازی شود) این سـربازان که ایده اسـلامی ندارند، یا اسیر و فدایی مزدوران روس یا نوکران آمریکا هسـتند. نظام واحـد امامت همه را در یک خط و عُمّال حکومت خدا و هدف همه را خدا و جهاد همه را فی سبیل اللّه قرار می دهد.(۱)

و مطلب دیگر که از این روایت استفاده می شود، نقش معرفت امام

---

۱- به دوران طاغوت و پیش از انقلاب اشاره دارد.

زمان در سرنوشت انسان و عوالم بعد از این دنیای او است که اگر امام را نشناسد، به مردن جاهلیت خواهد مرد. به نظر ما نکته ای که در این روایت بسیار مهم است و بسیاری از آن غفلت دارند، این است که چگونه مردن در حال نشناختن امام مساوی است با مردن جاهلیت؟ امّا با این توضیحاتی که ما دادیم، معلوم می شود این به واسطه ارتباط عقیده به نظام امامت با عقیده به توحید است. نشناختن امام و نظامی که باید از آن تبعیت شود، نشناختن حکومت خدا و قبول نظامات دیگران است.

قرآن مجید می فرماید:

«اَللّه ُوَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ»؛(۱)

«خدا ولی و متصرف امور و صاحب اختیار مؤمنان است، آنها را از تاریکی ها (دوگانگی ها و نظامات مشرکانه و ولایت این و آن) به سوی نور (به سوی حکومت و هدایت خدا و قوانین خدا) خارج می سازد».

و در ادامه همین آیه می فرماید:

«وَالَّذِینَ کَفَرُوآا أَوْلِیآؤُهُمُ الطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولآئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»؛(۲)

«کسانی که کافر شدند، اولیای آنها (و رهبران و نظامات حاکم

---

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

بر آنها) طاغوت است که آنها را از نور به سوی تاریکی ها خارج می نمایند».

از این گونه آیات معلوم می شود: چرا مردن کسی که امام زمان را نشناسد، مردن جاهلیت است؛ چون نظام امامت، نظام توحید و ولایت خدا و خلافت از جانب خدا است و تسلیم و تن در دادن به اطاعت از آن، اطاعت از خدا است. لذا آیه:

«وَلا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَدا».(۱)

این گونه تفسیر شده است که در ولایت و رهبری، کسی را با امام زمان شریک قرار ندهد؛ یعنی در کنار او و مقابل او، کسی را واجب الاطاعه نداند.

اینها معانی بلندی است که باید هرچه بیشتر و گسترده تر به ملّت مسلمان، خصوصا شیعه تفهیم شود تا ابعاد سازنده و انقلابی و انسانی اسلام را درک کنند و از ذلّت تواضع و پرستش در برابر مستکبران کوچک و بزرگ نجات یابند. باید مسلمان حکومت اسلامی را بشناسد و خود را فقط در برابر آن مسؤول و متعهد بداند.

این مسأله شناخت نظام و تابعیتی که باید شخص از آن داشته باشد، در بین مسلمانان غیر شیعه رسما از اهمّیت افتاده و لذا چنان که گفتیم، هر گوشه ای نظامی و هرجا حاکمی و سلطانی و امیری بر مردم تحمیل

---

۱- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

شـده و عملاً صـدها میلیون مسـلمان تسـلیم این نظام ها شده اند و بلکه به همان رسوم کثیف آریامهری سابق در آغاز کارهای رسمی یا نامه ای رسمی به جای «بسم اللّه الرحمن الرحیم» که شعار اسلام و شعار کسانی است که آزادی انسان را احساس می کنند، «بسم سُـمُوّ الأمیر» یا «بسم جلاله الملك» می گویند و بیش از مشرق تا مغرب، از اسلام عزیز و از کرامت انسانیت فاصله می گیرنـد و در بین شـیعیان نیز با اینکه مسأله امامت را همان ابتـدا از حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله به مفهوم و محتوای اصـیل و توحیدی آن شناخته و بعد از رحلت آن حضرت نیز از آن منحرف نشده و در تمام چهارده قرنی که تا امروز بر اسلام گذشـته این شـیعه بود که به این اصل در بُعـد وسـیع و عامش متمسک بوده است. با این حال، عملاً به جنبه های منفی و مثبت آن چنان که شایسته است بسیاری از افراد توجّه نداشته اند.

در جنبه منفی؛ مثلاًـ نفی حکومت هـای طـاغوتی و نظـام های غیر شـرعی حایز اهمّیت است که بایـد همیشه این عقیـده از این جهت مورد استفاده باشد و در ابعاد مختلف مثل مبارزات منفی ادامه داشته باشد.

و در جنبه مثبت نیز، باید اقدامات و حرکات لازم همیشه برای برقراری این نظام انجام شود که اگرچه برقرار شدن آن در سطح جهانی و در حـدّ کامل و جامع آن، موقوف به حصول شـرایط و آمادگی جهان و ظهور امام زمان حضـرت ولی عصـر ارواحنا فداه است؛ امّا برقرار کردن آن در سطوح محدودتر به حسب شرایط و امکانات هر زمان

امکان پذیر است و ولایت فقها و نیابت عامه علما آن را قابل عمل و بلکه عملی کرده است.

لذا می بینیم تقریبا در تمام اعصار غیبت و قبل از آن، حکومت هایی که زمام امور مسلمین را به غصب و قهر به دست گرفتند و اعمال و روش هایی داشتند که هرگز با دعوت اسلام و عدالت اسلام قابل تطبیق و تصحیح نبود، از نظر شیعه حکومت ظلمه خوانده می شدند و از یاری و اعانت آنها جز در حدودی که حفظ مصالح کلی و اساس اسلام و دفاع از هجوم و تسلط کفار بر آن توقف داشت، خودداری می کردند و شیعیان متعهد در امور خود، به فُقهای عادل هر عصر رجوع می کردند و حتی علاوه بر مالیات های رسمی که به دولت های غاصب می دادند، وجوه شرعی خود را که به آنها تعلق می گرفت، به فقها می رساندند، که اگرچه در ظاهر تحت رژیم و نظام حکومت جبار بودند؛ امّا تابعیت واقعی آنها، تابعیت از نظام امامت بوده و هست.

این از خصایص مذهب شیعه است که در برابر حکومت های جائر و غیر مشروع، همواره موضع عدم قبول و همکاری نداشتن داشته است.

و این است اثر عقیده به توحید و ایمان به صفات جلال و جمال خدا؛ و این است معنی ظهور عقیده توحید در برداشت و تلقّی موحّد از نظام سیاست و حکومت؛ و این است معنای ارتباط و ابتنای نظام جامعه و عقیده به مهدویت، بر توحید و یکتاپرستی که اصالتی از این محکم تر و واقعی تر نیست. و خلاصه آن مفاد، این دو آیه است:

«وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِما أَنزَلَ اللّه وَلا تَتَّبِعْ أَهْوآءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنزَلَ اللّه إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما يُرِيدُ اللّه أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرا مِنَ النّاسِ لَفاسِقُونَ * أَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّهِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّه حُكْما لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛(۱)

«و تو (ای پیامبر) به آنچه خدا به تو فرستاده، میان مردم حکم کن و پیرو خواهش های آنان مباش و بیندیش که مبادا تو را فریب دهند و در بعضی احکام که خدا به تو فرستاده، تقاضای تغییر کنند. پس هرگاه از حکم خدا روی گردانیدند، بدان که خدا می خواهد آنها را به عقوبت بعضی از گناهانشان گرفتار سازد، همانا بسیاری از مردم فاسق و بدکارند. آیا باز تقاضای حکم زمان جاهلیت را دارند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود».

مهدی آل نبی که جان جهان است حافظ دین حنیف و قطب زمان است

صاحب عصر و قوام عالم امکان مهتر خوبان و سرور همگان است

---

۱- سوره مائده، آیه ۴۹ و ۵۰.

بنده خاص خدا به کل وجود است ز امر حقّ اندر کفش زمام جهان است

مصلح دنیا و دین امام مظفر قامع بیداد و قاطع خفقان است

مجلس او طور عاشقان تجلی مهبط انوار و رشک باغ جنان است

خاتمه دفتر خلافت کبری والی ملک شهود و کشور جان است

چشمه حیوان اگر طلب کنی ای دل خاک درش جو که چشمه حیوان است

بنده احسان او کهین و مهینند تابع فرمان او زمین و زمان است

گرچه به ظاهر ز چشم خلق نهان است پیش خرد همچو آفتاب عیان است(۱)

---

۱- اشعار از نویسنده کتاب است.

## ۱۰ اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی

### اشاره

در اینکه صدها میلیون مسلمان در جهان زندگی می کنند، که تحت تأثیر اسلام و نفوذ معنوی آن قرار دارند و اسلام بخش های مهمی از زندگی آنها را فرا گرفته است، شکی نیست.

مسلمانان ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، هند و چین، تایلند، فیلیپین، مالزی، ترکیه، یوگسلاوی، قبرس، عراق، کویت، بحرین، عربستان، حضرموت، عمان، اردن، سوریه، لبنان، مصر، الجزایر، مراکش، یمن، تونس، تانزانیا، ساحل عاج، اتیوپی، اریتره، سودان، لیبی، استرالیا، آلبانی و کشورهای مسلمان نشین تحت سلطه روسیه به اصطلاح شوروی و دیگر کشورهایی که مسلمانان در آنها اکثریت دارند یا در اقلیّت می باشند، همه تحت نفوذ تعالیم اسلام قرار دارند و اگرچه جوامع آنها اسلامی خالص نیست و جاهلیت در آنها ریشه کن نشده یا در آنها وارد شده است؛ امّا عقیده به اسلام در آنها

اثر گذارده و بسیاری از آثار جاهلیت و عادات و رسوم غیر اسلامی آنها را از میان برده است.

اسـلام در معاملاتشـان، در معاشـراتشان، در عباداتشـان، در ازدواجشـان و همسـرداری و فرزنـد داری شـان، در فرهنگشان، در اخلاقشان و از تولـد تا مرگ و دفن امواتشان، اثر گـذارده و نقش عملی اسـلام در آنها دیـده می شود. هرچنـد اسـلام عامل و محرك و برانگیزنده منحصر به فرد آنها نیست و در وجود آنها و جامعه آنها به مقاصدش نرسیده و آنها را با خود و خود را با آنها متّحـد نساخته باشد؛ امّا این مقدار هم قابل انکار نیست که اسـلام در وجود آنها و در رفتار و اعمالشان نقش دارد و چنان که برخی تبلیغ می کنند که اسـلام از اثر افتاده و نقشی ندارد یا نمی تواند نقشی در عمل و سازندگی فرد و جامعه داشته باشد نیست.

هنوز هم نفوذ اسلام در پیروانش فوق العاده است و مایه گسترش و توسعه نفوذش در آن برجا بوده و از آن چیزی کاسته نشده است و آنچه که لرزه بر اندام استعمار می اندازد و از آن نگران است، همین نفوذ اسلام است.

اگر دیـده می شود که تـأثیر اسـلام در عمـل افراد و جامعه ها متفاوت است و شـدت و ضـعف دارد، بایـد توجّه داشت که این تفـاوت هـا کم و بیش هست و علـل و عواملی در آن مـداخله دارد و درجات عقیـده ها و حالات معتقـدان نیز مؤثر است. باید برای اینکه قلمرو نفوذ اسلام

بیشتر شود، این علل و عوامل را از میان برد، نه اینکه گمان کنیم زمان اینکه اسلام نقش عملی داشته باشد، گذشته است. یا نقش سازنده اسلام را با همه موانع و درگیری ها، در این عصر و در چهارده قرن گذشته کم و ناچیز بگیریم. اسلام همیشه مؤثر بوده و در زندگی تمام مسلمانان و بلکه بیگانگان نقش داشته است و اگر نقش نداشت، از بین رفته بود.

بنابراین سخنی که وابستگان و مزدوران شرق یا غرب می گویند و سازندگی اسلام و نقش عملی آن را مخصوصا در رهبری جنبش ها و حرکات آزادی بخش انکار می کنند، یک یاوه سرایی بیش نیست و انقلاب اسلامی ایران علیه استعمار آمریکا و مقاومت دلیرانه مسلمانان افغانستان در برابر تجاوز وحشیانه روسیه، نشان داد که اسلام تا چه حدّ در بین پیروانش از نفوذ معنوی برخوردار است و نیروی ایمان و رهنمودهای اسلام، حکومت ستمگری که خود را وارث دوهزار و پانصد ساله استکبار و استعباد می شمرد و بر قدرت نظامی ابرقدرت های جهان تکیه داشت و خود به پیشرفته ترین و مدرن ترین سلاح های جنگی مجهز بود، ساقط گردید.

آری اسلام دین عمل است و در متجاوز از سیصد و بیست مورد در قرآن مجید، واژه عمل و مشتقات آن ذکر شده است.

فقه وسیع اسلام و کتاب های بزرگی که فقهای عالی قدر ما نوشته اند، مثل کتاب شریف «جواهر» که اخیرا در چهل جلد تجدید چاپ شده، حکم عمل و ارشادات و تعالیم عملی است.

در عصـر رسول خدا صلی الله علیه و آله هم، اسلام در عمل همه و هر فرد، نقش مطلق و مساوی نداشت. فردی مانند علی علیه السلام ابرمرد اسلام، و افرادی مانند شهدای بدر و اُحد و حمزه و جعفر و زید بن حارثه و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودند که نقش اسـلام در عملشان ظاهر بود، افرادی هم مانند منافقین بودند یا از اشخاصـی بودند که درجه ایمان مثل سلمان و ابوذر و مقداد را نداشتند.

بـا این حـال، نقش رهبری و حرکت و کنترل کننـده اسـلام همیشه ادامه داشـته و اکنون هم در پیروان ادیـان و مکتب هـا نقش اسلام از سایرین بیشتر است.

این نفوذ معنوی اسـلام و نقش سازنـده و کنترل کننـده نیرومنـدی که دارد، این نویـد را می دهد که اسـلام روزی دین جهانی شود. اکنون در این موضوع نمی خواهیم سـخن را طولانی سازیم، فقط می خواهیم به این تهمت که برخی می گویند: اسلام و عقیده به مهدویت در عصر حاضر یا از مدت ها قبل در عمل مسلمانان نقشی ندارد، پاسخ بگوییم.

بدیهی است این موضوع را که نقش اسـلام باید کامل تر و کامل تر شود تا فراگیر همه جهات و همه افراد گردد، نیز تأیید می کنیم و آن را رسالتی می دانیم که برعهده فرد فرد مسلمانان مخصوصا علما و نویسندگان و گویندگان و روشنفکران است.

اسـلام همیشه باید نقش جهانی خود را ایفا نماید تا به اهداف خود برسد و ما همه در انتظار عملکرد اسلام و آن روزی هستیم که اسلام به

تمام هـدف هایش برسد و بخش های مهمی از دسـتورات و برنامه های آن مخصوصا در رشـته نظام و سـیاست و حکومت که متروک و از محدوده عمل خارج شده، عملی شود.

### نقش مهدویت

از آنچه گفته شـد معلوم گردیـد که مهـدویت نیز ماننـد سایر عقاید اسـلامی نقش عملی خود را داشـته و اگر تأثیر آن از سایر عقاید اسلامی بیشتر نبوده، کمتر نمی باشد.

مهـدویت نقش موجود اسـلام را در عمل حفظ کرده و از اینکه بر مسـلمانان یأس و ناامیدی مسـلط شود، جلوگیری می کند و ضامن بقای نقش عملی اسـلام است. این نهاد اسـلامی همیشه نقش اسلام را بیشتر در عمل خواهان بوده و مسلمانان را به پیاده شـدن نقش اساسی و کلی اسـلام امیـدوار ساخته و برخلاـف آنـان که نقش اسـلام را پایان یافته گرفته انـد، مهـدویت آن را همچنان در آغاز کار و در بین راه می داند و اسـلام را بیش از آنکه دین چهارده قرن پیش باشد، دین حال و دین آینده و قرن های بعد و چهارده ها قرن بعد هم اگر جهان ادامه یابد، می داند.

پس نقش عملی مهدویت در پاسداری از اسـلام و نقش عملی اسلام موجود و گسترش و توسعه آن بسیار حساس و قابل توجّه است و این اندیشه و عقیده ای است که مسـلمان را از اینکه عمر اسـلام را تمام بداند و تسـلیم کفار و مکتب های الحاد و کفر شود، یا جهان را از اسلام بی نیاز بشمارد، مصونیت می بخشد.

عقیده مهدویت با ابعاد ممتاز و سازنده ای که دارد، سنگر روحی و عقیدتی مقاومت مسلمانان بوده و هست.

ایمان مسلمانان به اینکه این دین باید پیش برود و جهانگیر شود و دنیا را به زیر پرچم توحید درآورد، آنها را در برابر امواج حوادث ثبات بخشید و در مقابل دشمنان پایداری و استقامت داد و همان گونه که مسلمانان صدر اسلام گوشه گیری و انزوا و ترک مداخله در امور را شعار خود نساختند و این ایمان به آینده مشوق و محرّک آنها به جهاد و تلاش بیشتر بود، امروز و در عصر حاضر و در آینده نیز این عقیده، این برکات را دارد که توانست انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را پی ریزی و رهبری نماید.

عقیده مهدویت، محتوایش عقیده به بقای اسلام است و اینکه این دین مانند کوه و زمین و آسمان استوار است و در برابر حوادث پایدار.

این عقیده، محتوایش این است که آینده برای این دین است و آخرین اَبرمرد که خلاصه دودمان رسالت است، مروّج و زنده کننده آن است.

این عقیده علاوه بر آنکه خود اصالت دارد، به معتقداتش نیز اصالت می دهد و تلاش و کوشش و تعهد می بخشد. هرگز این عقیده را در ترک امر به معروف و نهی از منکر و تعهداتی که در برابر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت صاحب الامر علیه السلام و امت دارد، عذر و بهانه خود قرار دهد، گمراه است. هرگز نمی توان این عقیده را به نقش منفی در عمل متهم

ساخت. اگر عقیده به عدل و عقیده به نظام، نقش منفی در عمل دارد؛ یعنی موجب ظلم و بی نظمی می شود، عقیده مهدویت نیز نقش منفی دارد، مگر اینکه منکر هرگونه رابطه بین علّت و معلول شویم که با این انکار تأثیر و نقش منفی آن نیز سخنی بی محتوا و غیر منطقی می باشد.

بالاخره ما هر چه می اندیشیم، هیچ رابطه ای بین این عقیده و ترک تکالیف و مسؤولیت ها نمی بینیم و از روز اوّل تا حال هم برداشت مسلمانان و شیعیان از این عقیده، نسخ موقّت دین و تکالیف دینی نبوده است.

این موضع گیری های شیعه و این اشعار پر از شور و حماسه آنها و این انقلاباتی که رهبران و علمای شیعه برپا کردند و مجاهدات آنها، همه این اتهام را ردّ می کند.

به نظر من اصل این تبلیغ از ناحیه سه گروه است:

گروه نخست: آنان که به طور کلی با اسلام دشمنی دارند و از هر راه که بتوانند به هر یک از اصول و فروع آن ضربه ای بزنند، خودداری نمی نمایند.

اینان که اکثرا عمّال تبشیر و مزدوران شرق یا غرب می باشند، در پی این هستند که از هر راه بتوانند در عقاید مسلمانان رخنه کرده و ذهن آنها را نسبت به مبانی اسلامی مشوّش و منحرف سازند.

گروه دوم: کسانی می باشند که به نقش بعضی عقاید، مثل خاتمیت دین و مهدویت و محتوای آن که آینده برای این دین است، پی برده

و می دانند این عقاید، مسلمان ها را در برخورد با تبلیغات مسموم موضع می دهد و مانند نقطه مرزی است که فتح نقاط دیگر بدون فتح آن امکان پذیر نیست، لذا به این نقطه ها حمله می کنند تا بلکه عقاید را نسبت به آن متزلزل سازند و حمله به داخل را شروع کنند.

گروه سوم: آنان که موضع عقیده به مهدویت را در عقاید شیعه و نظام امامت و نقش ولایت و رهبری فقها را در عصر غیبت می دانند و آن را با حکومت های طاغوتی و استبداد و رژیم های دیگر معارض می بینند. این عقیده در تمام اعصار و ادوار شیعه را در موضع نفی و رد هر نظام غیر شرعی قرار می دهد.

بعد از اعلام جهاد توسط مرجع بزرگ «سید محمّد مجاهد» علیه حکومت روسیه و پس از واقعه "گریبایدف" که به رهبری فقیه بزرگ تهران "آقا میرزا مسیح" صورت گرفت، روس ها در مقام تضعیف نفوذ عقیده به مهدویت برآمدند و دستگاه جاسوسی آنها در ایران و عراق به طور محرمانه مشغول کار شد و در ظاهر هم سلاطین قاجار مثل محمّد شاه و دست نشانده های درباری خود را به توهین به موضع علما و جلوگیری از گسترش نفوذ روحانیت واداشتند که کنسول گری روسیه در شهرهایی مثل اصفهان، محل تحصن و تمرکز مزدوران روسیه و کسانی که علیه روحانیت و نظام تشیّع فعالیت داشتند، بود و در عصر ناصرالدین شاه به تحریک سفارت روس، جمعی از علمای مشهور و مبارز مثل «مرحوم آقا نجفی اصفهانی» مکرر به تهران احضار یا تبعید شدند.

در ضمن از سوی روسیه قلم های مزدوری نیز بسیج شدند تا آنچه را حکومت وقت روس می خواست با قلم های مسموم به مردم تزریق نمایند.

پس از واقعه تحریم تنباکو و شکست تاریخی استعمار انگلیس با یک سطر ابلاغیه مرجع شیعه آیت اللّه میرزای شیرازی، قدرت نفوذ عقیده به مهدویت و ولایت نواب عام حضرت مهدی علیه السلام ، عالم استعمار را سخت تکان داد و این بار دولت مزوّر و حیله گر انگلیس که در نقشه کشی های ابلیس در آن عصر شهرت یافته بود، وارد عمل شد، تا به هر نحو ممکن سد را بشکند و نفوذ علما را از میان بردارد و روحانیت و دین را از دنیا و سیاست جدا سازد.

این بار حملات و ضرباتی که بر پیکر روحانیت وارد شد، اگر بر هر دژ دیگر و هر سازمانی وارد شده بود، آن را از میان می برد؛ ولی هوشیاری رهبران روحانی و آگاهی آنها و فداکاری های بی نظیری که از آنها ظاهر شد و قوّت عقیده مردم به مبدأ مهدویت، باز هم نقشه های دشمنان را با اینکه به ظاهر، موفّقیت های بزرگ کسب کرده و تمام سازمان های دولتی و مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل تبلیغی را تصرف کرده بودند، نقش بر آب کرد و این مسأله اعتراض به مبدأ مهدویت و بهانه نقش منفی آن و همچنین متهم کردن اکثریت به برداشت منفی از انتظار و حمله به مراسم جشن و چراغانی نیمه شعبان که رضاخان مبتکر آن بود و با زور می خواست آن را متروک سازد، همه

از نتایج این سیاست های استعماری است که حتی گاهی به عنوان دلسوزی و روشنفکر مآبانه طرح می شود و افراد ناآگاه از حقایق جریان ها نیز می پذیرند و آن گفته ها را بازگو می نمایند.

ما امیدواریم با هوشیاری و آگاهی روزافزونی که ملّت مسلمان، به خصوص شیعیان ایران و سایر نقاط دارند، این گونه اشتباه کاری ها نتواند به حریم نهادهای عقیدتی ما نزدیک شود، چنان که امیدواریم همگان مخصوصا علما و گویندگان و نویسندگان متعهد، حقایق مسایل مذهبی را چنان تشریح نمایند که جای هیچ گونه برداشت غلط و سوء تفسیر باقی نماند و این نهاد الهی عقیده به مهدویت، در مسیر اصلاح و انقلاب و ترقّی و تعالی و قطع وابستگی به بیگانگان مورد استفاده قرار بگیرد. ان شاء اللّه.

و آخر دعوانا ان الحمد للّه رب العالمین

۹ شعبان المعظم ۱۴۰۰

لطف اللّه صافی گلپایگانی

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹